

منابع و جهان بینی

اینکه در تربیت اسلامی از چه منابعی سود میجوئیم و منشاء سخنان و تعالیم تربیتی از کجاست پاسخ بسیار صریح است . اصولاً در همه نظامات دینی منشاء و فکر و اندیشه تعالیم انبیاء است و در اسلام منشاء نظرات آئین مبین اسلام است که تعالیم آن اعم از امرها و نهیها مبتنی بر چهار رکن است : قرآن ، سنت ، عقل ، اجماع . ما هر دستورالعمل و خط مشی را در تربیت اسلامی براین مبانی مینهیم و مرجع کلی ، در مسائل این پایهها است .

اصول و مبانی فرهنگ اسلامی

۱- قرآن

- منظور همین کتاب آسمانی مورد قبول مسلمین است که فرض ما در مورد این کتاب آنست که قرآن :
- کتاب تربیت و انسانی است
 - سرچشمه دانشهای اسلامی است .
 - مایه نشاط دلهاست .
 - مایه شفای بیماریهای دل است .

دکتر علی قائمی

— راهنمای کسانی است که بخواهند انسان باشند .

— کتاب قانون نظامات است .

— حجت خدا بر خلق است .

— نسخه درمان دردهاست .

— وسیله رحمت برای گرویدن بخداست .

— منشاء همه احکام و تعالیم الهی است .

بفرموده امام علی (ع) قرآن :

— رشته محکم خداست .

— ارکان آن را تزلزل و ویرانی نمیگیرد .

— ریشه درختش برکنده نمیشود .

— ناصحی است که خیانت نمیورزد .

— خبرگزاری است که دروغ نمیگوید .

— بانمسک بقرآن فقری و فاقه‌ای نیست .

— رشته‌ای است که در آن گسستن نیست .

— در ستون‌های آن رخنه و زوال نیست .

— حیات آن قطع نمیگردد .

— راهنمایی است که گمراه نمیکند .

— پیام آوری است که از خود نمیافد .

— وبدون تمسک بآن هرگز غنائی حاصل

نمیشود .

قرآن :

گنجینه‌ای عظیم برای تهذیب و تربیت انسان

دارای دستورالعملی برای ساختن جسم ،

جان و روان است . در تربیت تکیه به ايجاد

تحول مثبت در همه ابعاد وجودی انسان

دارد ، و در عین توجه به جنبه فردیت

انسان جامعه را از نظر دور نمیدارد .

بعبارت دیگر قائل به اصالت فرآمیخته با

اجتماع است .

درآن بحث از ساختن و بعمل آوردن انسان

است بگونه‌ای که از اجتماع آن‌ها جامعه‌ای

ساخته شود فعال ، امین ، درستکار ، باتقوا

خبرخواه ، در طریق کار صالح و عمل شایسته

نیکوکار و دور و برکنار از فساد و تباهی .

۲- سنت

منظور از آن قول ، فعل و تقریر

پیامبر و حضرات معصومین علیهم السلام است

که برای مردم حجت است و مسلمانان موظف

به تبعیت از آن هستند .

مقصود از قول گفته‌های پیامبر و سخنان ائمه

معصومین است که در طریق تبیین آیات قرآن

ذکر کرده اند . براساس اعتقاد ما گفتارشان

از هرگونه لغزش ، خطا و سهو و یا تبعیت از

هوش دوراست . بدنبال به تفسیر و تاویل

قرآن آگاهی کامل دارند . سخنان شان

موافق و مطابق با قرآن و برای ما حجت است

— شک نیست هرآنگاه که سخنی منتسب بآنان

خلاف نص قرآنی باشد ملزم به تبعیت از آن

نخواهیم بود و براساس راهنمایی‌شان خود به

طرد ورد آن میپردازیم .

منظور از فعل عمل و روش حضرات معصومین

علیهم السلام است بویژه حضرت رسول اکرم

(ص) از دید قرآن پیامبر برای ما وجودی

الگو و نمونه است و مردم باید در اعمال

و افعال به او تاسی کنند و شک نیست که

عقل مابه التفاوت انسان و

حیوان ومایه زینت آدمی است ، روایات اسلامی عقل را پیامبر درونی هر انسانی معرفی کرده وآدمی را از این راه قادر به تمیز حق از باطل ذکر نموده‌اند . آیات متعددی از قرآن آدمی را به تعقل وبهره‌گیری از عقل تشویق کرده‌اند ، اصول وتعالیم اسلامی برمبنای عقل سلیم قابل قبول است واصولا کما حکم به العقل حکم به الشرع .

در اسلام بکار گرفتن عقل در زمینه اصول اعتقادی از واجبات است ، هرکس در هر مرحله‌ای از دانش واستعداد که باشد لازم است مبانی ایمانی خود را برآن اساس استوار سازد ودر اهمیت آن همین بس که معصوم (ع) فرماید - خداوند پس از آفرینش عقل خطاب به او فرمود : بک اعاقب و بک ائیب (بوسیله تو فرد را کیفر یا پاداش خواهم داد) .

در تعمیم اصول ومبانی تربیتی اسلام وتطابق دادن آن با مصلحت زمان عقل و به تبعیت از آن تجربه دارای نقشی اساسی است . یافته‌های علمی مبتنی به عقل وخرد آدمی هستند وآنچه ازاین طریق بدست آمد قابل نفی نیست مگرآنگاه که مخالف با تعالیم مذهبی باشد .

سزاوارترین افراد به تاسی از پیامبر حضرات ائمه‌اند وآنها نیز بنوبه خود الگوی کامل و سزاوار به تبعیت میباشند .

دراین تبعیت هرکس بتناسب استعداد وامکان خود اقدام میکند وسعی دارد براساس شایستگی خویش از امام ومقتدای خود تبعیت نماید ، اگر امکان ایثار وفداکاری ، بذل همه موجودی در راه رضای حق برای همگان ممکن نباشد لاقلا امکان گذشت از بخشی از امکانات وجود خواهد داشت .

منظور از تقریر رضای پیامبر وحضرات معصومین (ع) از نوع عمل ورفتاری است که در حضورشان انجام شده است وآنان با سکوت قریب به رضای خود ، با تأیید ضمنی بدان صحه گذارده‌اند ، فی‌المثل اگر عملی در حضور پیامبر انجام شده واو بدان اعتراضی نکرده وبا لبخند وشادی خود برآن اظهار رضایت کرده است برای ما سندیت دارد وعکس قضیه نیز باهمین برداشت صادق است

آنچه برای همه از نظر تربیت مهم است تبعیت از الگوست وبرای یافتن این الگوها باید بدنبال چهره واقعی پیشوایان وهمه ابعاد تلاشها ، فعالیتها و موضعگیری‌های آنان بود ، ازاین طریق بنوع تربیت ، روش ومشی آنها ، کیفیت اجرای حق وعدل توسط آنان ، بینش‌شان میتوان پی برد .

توجه داریم که :

— موجد و مبدع مکتب خدا و بذات خداوندی که به خواسته‌ها و نیازمندیهای جسمی و درونی ، مادی و معنوی بشر آگاهی کامل دارد ، از آن بابت که بشر مصنوع و مخلوق اوست .

— آورنده این مکتب و تعالیم آن پیامبر است پیامبری که معصوم از هرگونه خطا و لغزش است و خدا خود نگهبان عصمت و راهنمای اوست .

— ناشر و مبلغ و مبین آن تعالیم حضرات معصومین ، ائمه هدی هستند که جانشینان پیغمبرند و در مقام تشریح و تفسیر احکام و آیاتند و سعی دارند بزبان مردم با آنان سخن گویند و حقایق را روشن کنند .

— محل عمل این تعالیم جهان و صحنه زندگی است ، جهان از نظر اسلام چون مدرسه‌ای بزرگ و دارالتکمیل است . پدران معنوی و مربیان بشر پیامبر و امامانند ، و انسانها چون شاگردان این مدرسه باید چشم به گوش و فرمان آنها داشته و با تکیه به جنبه الگوئی‌شان به ادامه حیات بپردازند و با تجربه و عبرت آموزی ساخته و پرداخته شوند .

جهان بینی و وسعت نظر

دیدگاهها در اسلام آنچنان وسیع و پر دامنه

اجماع یکی از ادله اربعه در فقه شیعه است و آن عبارتست از نوعی شهرت فتوایی بمنظور کشف قول از معصوم که از سوی علمای متقدم که در عصر ائمه یا بفاصله ای اندک از آن میزیستند انجام میشود .

گوا اینکه درباره فتوای صادره از فقهای متقدم آیتی و یا روایتی صریح دردست نیست ولی از نظر عقلی امکان آنکه خلاف حقیقتی از آنان صادر شده و یا سخنی برخلاف مذاق اسلامی گفته باشند بعید و حتی غیر ممکن بنظر میرسد .

با اعتبار صدق قول آنان و اعتماد به اعلمیت و اتقی بودن شان حکمی را که صادر کرده‌اند می‌پذیریم . مگر آنگاه که مساله برخلاف آیات و روایات صریحه و یا مخالف مذاق اسلام و ائمه دین باشند که چنین امری امکان پذیر نیست .

براین اساس یک منبع اطلاعاتی در زمینه اصول ، فلسفه و حتی روش و خط مشی تربیتی اسلام اجماع فقهای صالح و عامل است و از این طریق میتوان در زمینه تربیت اسلامی اظهار نظر کرد .

در مکتب تربیتی اسلام .

در مکتب تربیتی اسلام ما به این مسائل

نُصْحُ بَيْنِ الْمَلَأِ تَقْرِيعٌ

احادیث و روایات

نصحک بین الملاء تقریع علی علیه السلام
راهنمائی نه عیبجوئی :
پند دادن در میان مردم سرزنش و عیبجوئی
است .

لِغَاتِ رِوَايَتٍ : نَصَحَ فُلَانًا : وَعَظَ : پند داد
الملاء : جماعه القوم : گروه و جمعیت .
تقریع : قَرَعَ صفات‌های عابه : عیب جوئی .
نصیحت کردن پند و اندرز داد است که
مرادف با کلمه موعظه کردن است این دو
کلمه با عناوین مختلف در سخنان پیامبران و
آیات قرآن بچشم میخورد .

بعنوان مثال اَبْلَغُم رِسَالَاتِ رَبِّي وَانصَح لَكُمْ
(سوره اعراف آیه ۶۱) اِنِّي اَعِظُكَ اَنْ تَكُونَ مِنَ
الْجَاهِلِيْنَ (سوره هود آیه ۴۶) .

در روایات اسلامی بابهای متعددی در این
باره وارد شده با تعبیرهای مختلف در احیاء
و اجراء این امر حیاتی و ضروری تاکید و ابرام
شده است و نکته جالب اینکه قوانین اسلامی
در عین اینکه راهنمائی و ارشاد را در عهده

عموم مسلمین قرار داده از طرف دیگر
مسلمانان را موظف کرده که هرگاه مورد
راهنمائی دیگران قرار گرفتند نصیحت
و ارشاد دیگران را باید بپذیرند و از پذیرش
راهنمائی های سودمند سرباز نزنند با این کار
اسلام کوشیده در کمترین فرصت رفتارهای
خلاف و ناروا در محیط اسلامی ریشه کن شود
امام جعفر صادق علیه السلام میفرمایند : یحب
للمومن علی المومن ان یناصحه : بر همه
مومنین و مسلمین واجب است که یکدیگر
را راهنمائی و ارشاد نمایند این نظارت عمومی
در عهده همه مسلمانان قرار گرفته است بدون
اینکه بودجه‌ای گزاف شده و سازمان‌های
عریض و طولی تشکیل گردد خود انسان‌ها
هستند که با تمام وجود در مبارزه با
ناروایی‌ها و زشتی در تلاش و تکاپو هستند .
از این گذشته اسلام سهل انگاری و بی تفاوتی
را در برخورد با رفتارهای انحرافی یکنوع
خیانت با اجتماع مسلمین قلمداد مینماید

اسلام خیانت را تنها در دزدی و تجاوز بمال و عرض دیگران نمیداند بلکه همه افرادی که توانائی داشته باشند و بتوانند جلوسوی ناروائی‌ها را بگیرند ولی سکوت کرده در راهنمائی مردم ساعی نباشند جزء افسراد خائن بمکتب واجتماع می‌شمارد .

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند : **مَنْ رَأَى اَخَاهُ عَلٰى اَمْرٍ يُّكْرَهُهُ فَلَمْ يَرِدْهُ عَنْهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ فَقَدْ خَانَهُ** : یعنی هرکه ببیند که مسلمانی عمل مکروه وناپسندی را میخواهد انجام دهد یا درحال انجام دادن آنست با آنکه توانائی و قدرت دارد که او را از انجام آن کار باز دارد ولی سهل انگاری و بی تفاوتی از خود نشان دهد همانا بآن مسلمان خیانت کرده است .

در بررسی های مداوم در اخبار و احادیث باین واقعیت میتوان پی برد که هیچ عمل و رفتاری در نزد پروردگار ارزش بالاتر و والاتر از راهنمائی وارشاد انسانها نمیباشد .

از ابی عبدالله علیه السلام نقل شده است که فرمودند : **عَلَيْكَ بِالتَّصَحُّحِ لَلَّهِ فِي خَلْقِهِ فَلَنْ تَلْقَاهُ بِعَمَلٍ اَفْضَلَ مِنْهُ** : بخاطر خدا در راهنمائی خلق خدا کوشا باش چه هیچ عملی برتر و بالاتر از راهنمائی وارشاد مردم نیست با مطالعه آیات قرآن میتوان چنین استنباط کرد که راهنمائی انسانها یک عمل پیامبرگونه است و این پیامبران بودند که با تمام وجود در ارشاد انسانها تلاش مینمودند خداوند از زبان پیامبران خود در سوره اعراف

میفرماید : **اَبْلِغْم رِسَالَاتِ رَبِّيْ وَانْصَحْ لَكُمْ** : یعنی من پیامهای الهی را بشما رسانده شما را راهنمائی مینمایم .

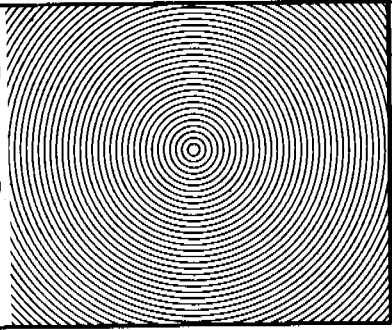
ضمناً باید توجه داشت که اشخاص گمراه و فاسد برای گمراه ساختن انسانهای سالم و برومند همیشه از سلاح راهنمائی وارشاد استفاده کرده خود را در قالب راهنما وناصح در میآورند در قرآن کریم در داستان شیطان و آدم و حوی چنین آمده است که شیطان برای فریب و اغواء آن دو سوگند خورده میگفت بخدا من راهنما و خیرخواه شما هستم **وَ قَاسَمَهُمَا اِنِّيْ لَكُمَا مِنَ النَّاصِحِيْنَ** (سوره آیه) .

در اینجا این سؤال پیش میآید که کاربرد نصیحت و راهنمائی تاچه حدودی است آیا همه دگرگونیهای تربیتی را بوسیله نصیحت کردن میتوان انجام داد یا نه بدیهی است که در مواردی باید تغییرات بنیادی لوجود آورد و نمیتوان به نصیحت گوئی تنها اکتفا کرد بلکه باید به دگرگونیهای اساسی پرداخت گرچه میتوان ادعا کرد که اینکار نیز مرحله‌ای از مراحل راهنمائی وارشاد است .

در سوره هود خداوند از زبان نوح پیامبر چنین نقل میکند **وَلَا يَنْفَعُكُمْ نَصْحِيْ اِنْ اَرَدْتُمْ اَنْ اَنْصَحَ لَكُمْ** (آیه ۳۴) یعنی نصیحت من دیگر برای شما سودی نخواهد داشت اگر چه من شما را نصیحت کنم .

در چنین مواردی براساس قوانین علم

فرازهای از تربیت اسلامی



نگاه تند چرا ؟

پیامبر گرامی حضرت محمد (ص) از راهی میگذشتند مشاهده فرمودند پدری یکی از دو فرزندش را در آغوش گرفته و میبوسد و با دست پدرانهاش او را نوازش میکند پیامبر یکباره ایستادند و بتندی بپدر نگاه کردند و پدر همچنان فرزندش را میبوسید و آن فرزند دیگر با نگاهی حسرت بار به گونه برادرش چشم دوخته بود ! راستی دلش آب شده بود و چشمش غرق غم و حسرت و اشک ! و دستهای کوچک خود را بهم می-سائید پیامبر همانگونه و با همان نگاه تند فرمودند : ای مرد چرا بین دو فرزندت مساوات و برابری برقرار نکردی ؟

فَهَلْأَ وَاسَيْتَ بَيْنَهُمَا

فردا که عیبی ندارد

و حال از زبان یکی از دوستانم واقعای را نقل میکنم :

او میگفت پدرم را خیلی دوست میدارم ولی مثل اینکه پدر جانم مرا گفتم چرا !؟ گفت برای اینکه روز شنبه گذشته از پدرم



رعنا و کفتار پیامبر و ائمه در تعلیم و تربیت

پیامبر و کودکان

پیامبر ما که خود کودکان و نوجوانان را بسیار دوست میداشت و در تربیت آنان فراوان میکوشید به پدران و مادران چنین پیامی داده اند :

أَحِبُّوا الصِّبْيَانَ وَارْحَمُوهُمْ : فرزندان را دوست بدارید و آنان بسیار مهربان باشید .

میکوشیدم آبرویم از دست نرود که رفت . . .
قول هرکس ایمان اوست

و حال به گفتار پیامبر گرامی و بزرگ
توجه کنیم که فرمودند :

وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ فَفُوْا لَهُمْ : هنگامیکه چیزی
را به کودکان و فرزندان خویش وعده دادید
حتما عمل کنید و به وعده خویش وفا نمائید
و در جای دیگر میفرمایند :

هرکس به وعده خود بجا و بموقع عمل نکند
مسلمان و مومن نیست . قول هرکس ایمان
اوست .

چرا خیره خیره نگاه میکرد .

بد نیست به سیره پیشوایان خویش توجه
کنیم :

رسول اکرم (که درود خدا بر او باد) روزی
نشسته بودند و فرزندانشان حسن و حسین این
دو کودک زیبا و مودب را بروی زانوهایشان
نشاندند بودند و گونه‌های گلگون و زیبا و لبان
پرخنده آنها را میبوسیدند . در این اثنا
مردی وارد شد و سلام کرد و نشست و خیره
خیره به حضرت و فرزندانش نگریست و گفت :
اوه من شش فرزند دارم و هنوز یکی از آنها را
نبوسیدم .

این جمله را با خشم و تعصب بیجا و زشت
گفت و از جا برخاست و رفت .

پیامبر بزرگ با چشمان سیاه و مهربان خود
بآن مرد که خیلی تند میرفت نگاه کرد و سپس
با لبخند شیرین و مهربانی به حاضرین فرمود
نه !! گمان نمیکنم این مرد از بهشت و سرای

تفاضا کردم که برای من از بازار کتابی بخرد
شب تا آمدن پدرم بیدار نشستم تا اینکه
پدرم در زدند . با اشتیاق در را باز کردند
سلام کردم جواب دادند ، پدرجان کتاب را
خریدی ؟ گفتند آخ فراموش کردم باشد فردا
یکروز که عیبی ندارد ، هرطوری بود فردای
آرروز را گذراندم و روزم را در انتظار شب
بسر رساندم ، شب شد در انتظار بیدار
نشستم پدرم آمدند اما انتظارم بسر نیامد ،
وقتی سؤال کردم پدرجان کتاب
گفتند : هنوز من نیامده از من کتاب
میخواهی بگذار لباسم را درآورم ، خستگی ام
در رود ، اوه چقدر عجله داری خوب باشد
فردا یکروز که عیبی ندارد

تا مدتی در رختخواب خوابم نمبیرد با خود
میگفتم حالا فردا در کلاس چکار کنم وقتیکه
معلم گفتند کتاب چه جواب دهم ؟

راستش فردا توی کلاس حتی یک نگاه هم
به معلم نکردم از ترس اینکه میادا از من
بپرسند کتاب داری ؟ و من جوابی نداشته
باشم اما بالاخره معلم با اشاره از من پرسیدند
خوب کتاب تو کجاست ؟ از شرم آب شدم و
هیچ جواب ندادم !

شب شد و پدرم آمدند و کتاب را آوردند و به
من دادند و گفتند دیدی عجله میکردی من
که به شما قول دادم حتما به قول خود عمل
میکنم . من با احترام پدر سررا پائین
انداختم ولی دردل گفتم میدانم که شما کار
بسیار دارید اما عجله من برای کتاب نبود



جاوید بهره ای برد . نه ! نه ! هرگز -
بنظر من چنین قلب نا مهربانی اهل آتش
دوزخ است عذاب ابدی .
یک حدیث در تربیت .

امام امیرالمومنین علی علیه السلام
نخستین امام ما شیعیان دستور میدهند که :
پس از آنکه نامی نیکو و قشنگ برای فرزند
خویش انتخاب کردید در تربیتش بکوشید
و قرآن بدو بیاموزید .

راستی در این جمله یک دنیا معنی نهفته
است ! آیا هیچ فکر کرده اید ؟

پدرجان شما ومهربان مادرم شما !
راستی هیچ اندیشیده اید که این فرمان
امیرالمومنین علی علیه السلام چه معنی
وسیع ودقیق وعمیقی دارد .
وسعت معنا وعمق ژرفایش از پهنه دریاها
گسترده تر وزرقا تر .

و دوباره جمله سوم این برنامه تربیتی
پیشوای شیعیان جهان را با گوش جان
بشنویم " به فرزندان خویش قرآن بیاموزید
شما میدانید اسلام یعنی قرآن وقرآن یعنی
سعادت جاوید ، و نیکبختی دنیا وآخرت و
برنامه زندگی یک مسلمان .

رسول اکرم با آنهمه تلاش وکوشش ورنج
و بیکار تنها منظور وهدف وانگیزه رسالتش
فقط وفقط قرآن بوده است وبس .

رسالتش این بود که به مردم بیاموزد که



چگونه ببینند و بگویند و چگونه بشنوند و چگونه بیاندیشند و خلاصه چگونه و با چه هدف و برای چه زندگی کنند و بدانند که انسانها عمر جاوید دارند و جاودانه و سعادتمند باشند و تمام اینها در قرآن نهفته میباشد .

پدران و مادران باید قرآن را بفرزندان خویش بیاموزند یعنی آنها هم رسالتی مانند پیامبر بزرگ دارند منتهی نه در سطح اجتماعی بلکه در خانه و خانواده خویش .
" يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا " ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده‌تان را از عذاب و آتش دور نگه دارید پیامبر اکرم چگونه میکوشیدند و قوانین قرآن را چگونه اجراء میفرمودند ؟

پدران و مادران نیز این رسالت الهی را برعهده دارند که قرآن را بفرزندان خویش بیاموزند . یعنی با رفتار و گفتار و کردار خویش فرزندان را با واقعیت و ژرفای قرآن شریف آشنا سازند .
قول یک فرزند .

و در پایان پدرجان و مهربان مادرم من قول داده‌ام که در پیشگاه مهر و عطوفت شما همیشه بال فروتنی و تواضع برزمین بسایم و همیشه نگاه خویش به مهر و احترام برچهره پاک و فداکار شما بدوزم و این خود عبارتی است بس بزرگ .

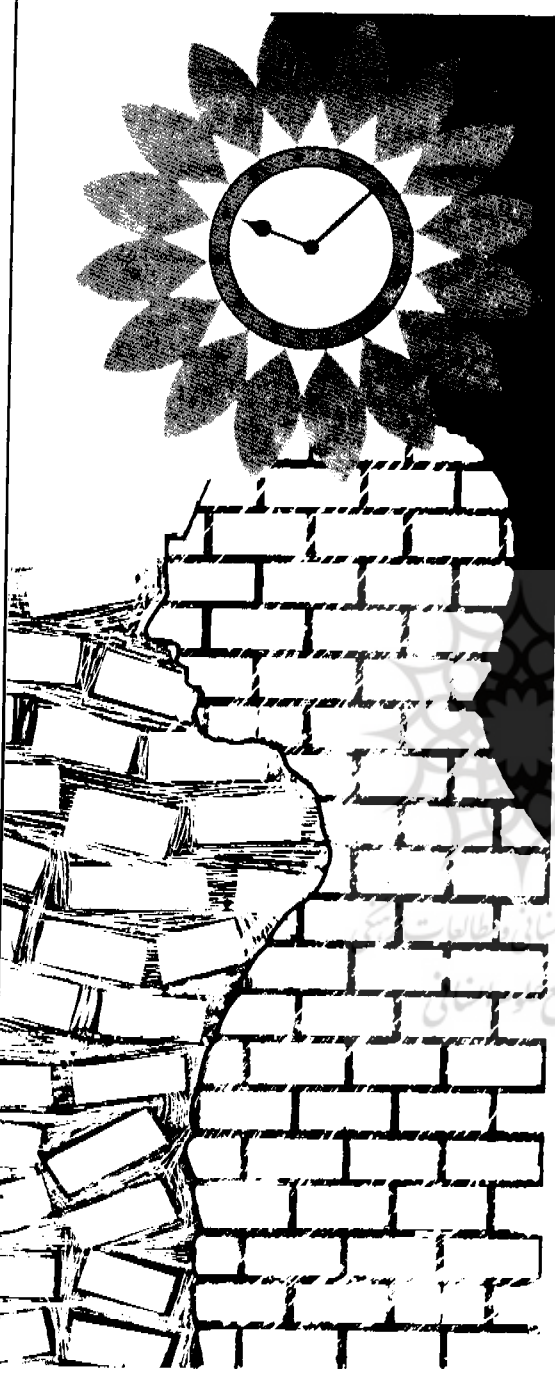
والسلام





یکی از اصولی را که معلم نمونه حتما باید رعایت کند نظم و انضباط است گرچه این خصلت برای همگان لازم و ضرور مینماید ولی برای معلم ضرورت بیشتری دارد در اهمیت و ضرورت این امر اساسی همین بس که علی علیه السلام در فراز دوم وصیت نامهای اشاره به نظم و انضباط کرده میفرماید (وَنُظْمُ أَمْرِكُمْ) شاید عده ای چنین گمان کنند که منظور از رعایت اصل نظم و انضباط بموقع آمدن و رفتن تنهاست گرچه خود اینکار جزء کلی انضباط

نظم و انضباط



محسوب می‌گردد بلکه منظور حضرت چنانچه از اضافه کلمه امر استفاده میشود رعایت نظم در جمیع امور زندگی وهمه برنامه‌های انسانی است خواه این نظم مربوط به عبادت یا تجارت و یا سایر شئون زندگی باشد علی‌علیه السلام می‌خواهد بفرماید که جهان هستی برپایه نظم استوار یافته است ماکد جزئی از این جهان هستیم باید از آن انفکاک نداشته باشیم وبعبارت دیگر فردی که نا منظم است برخلاف نظام جهان هستی رفتاری دیگر دارد .

باید باین نکته توجه داشت که به‌همراه انضباط بسیاری از خصلت‌های نیکوی دیگری در انسان بوجود می‌آید که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره میکنیم :

- ۱- شخص با انضباط همیشه سرحال و با نشاط است .
- ۲- حقوق و تعهدات دیگران را به بهترین وجه رعایت میکند اگر معلم است بموقع سر کلاس آمده حقوق شاگردان را تضییع نمیکند و اگر کارمند است بموقع سرکار خود حاضر شده وظایف خود را بخوبی انجام خواهد داد .
- ۳- همیشه برای دیگران الگو ونمونه خواهد بود .
- ۴- نزد همه افراد ارزشمند خواهد بود .
- ۵- راهنمایی‌هایش درباره نظم وانضباط موثر ومفید واقع خواهد شد .
- ۶- در همه کارهایش اصول انضباط ونظم را

انضباط یک پدیده روحی



شاید عده‌ای خیال کنند که انضباط معلول برخورداری از امکانات و وسائل و نزدیکی محل کار و اداره است در حالی که انضباط یک پدیده روحی بوده و ارتباطی به امکانات خارجی و دوری و نزدیکی محل کار ندارد انسان منظم اگر از وسائل و امکانات نیز برخوردار نباشد با تلاش و کوشش منظم بودن خود را حفظ خواهد کرد بنابراین افرادی که فقدان وسائل یا دوری راه و یا سایر موضوعات را مطرح میکنند در حقیقت نقص افکنی کرده گناه نا منظمی خود را به گردن مسائل دیگری میافکنند .

پس در درجه اول باید روح نظم را در وجود خود بوجود آورد اگر این حقیقت جزء خصلت‌های آدمی بشود دیگر دوری و نزدیکی برای او مفهومی نخواهد داشت و در صورت خلاف اگر منزلش بدیوار محل کارش و بنا اداره اش چسبیده باشد باز نا منظم بوده با تاخیر ورود در محل کارش حاضر خواهد شد .

بی نظمی یک عیب بزرگ

یکی از معلمان مدرسه که در سازندگی و پرورش شاگردان نقش حساسی داشته و جزء معلمان تعلیم دینی نیز

بود فقط یک عیب بزرگ داشت که هم—
کمالات او را در مواردی تحت‌الشعاع قرار
میداد و آن تاخیر ورودش بود نوعاً دیر
بمدرسه می‌آمد .

یکروز سرپرست کلاس وقتی میخواست صورت
غائبین و تاخیر ورودی‌ها را به ناظم مدرسه
بدهد در صفحه‌ای که میبایستی تعداد و
اسامی غائبین را بنویسد چنین نوشته
بود : همه بچه‌ها حاضر بوده و کسی تاخیر
ورود نداشت در زیر نامه نوشته شده بود
فقط آقای تاخیر ورود داشت .

این خود سند و نمونه زنده‌ای بود که معلم
مربوطه با تمام خوبیهایش چون تاخیر ورود
داشت همه کمالاتش نادیده گرفته شده بود
بنابراین میتوان چنین استنتاج کرد که بی—
نظمی عیب بزرگی بوده و شخصیت آدمی را
بخاطر میاندازد .

میگویند گاندی رهبر بزرگ هندوستان پیش از
آنکه بمقام رهبری گزیده شود بشغل وکالت
اشتغال داشت و محل کارش تا منزلش یک
فرسخ فاصله داشت در مدت شش سال تمام
که باین کار اشتغال داشت دیده نشد که یک
بار بمحل کارش دیر بیاید .

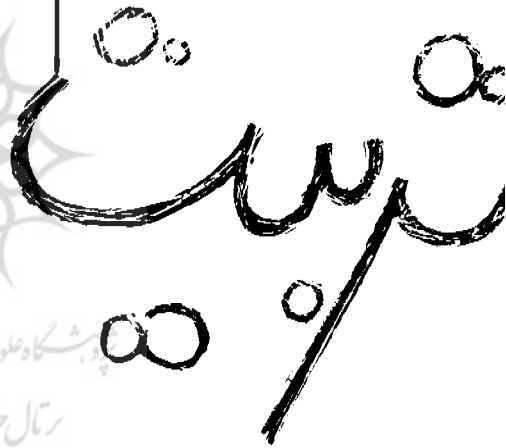
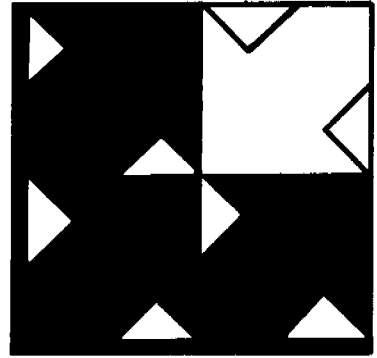
اسلام دین نظم و انضباط است با همه قوانین
خود مسلمانان را با انضباط بار می‌آورد ، در
اسلام یکی از مسائل ضروری وقت شناسی
است مسلمان باید وقت شناس باشد زیرا
خداوند نمازهای پنج‌گانه را در اوقات معینی

واجب کرده و مسلمانان موظف هستند که در
اوقات مشخصی خدا را عبادت کنند باینکه
انجام همه نمازهای پنجگانه اوقات محدودی
دارند ولی اسلام با ترغیب بانجام نمازها
در آغاز اوقات میکوشد همه مسلمانان
افرادى با انضباط گردند ، و اما ترغیب
بانجام فرائض در نخستین لحظات اوقات
نماز توسط پیشوایان دینی با عبارات گوناگون
بدان توصیه شده است .

۱- امام حسن مجتبی (ع) بفرزندان خود
توصیه مینماید که تلاش کنند نمازها را در
اولین اوقات نماز بپا دارند **اِنَّهٗ قَالَ يَا بَنَتِي
اَوْصِيكَ بِالصَّلَاةِ عِنْدَ وَقْتِهَا** : ای فرزندان من
نمازها را در اول وقت بپا دارید .

۲- در برخی از روایات فضیلت نماز اول
وقت نسبت به آخر وقت همانند ارزش آخرت
نسبت بدنیا تلقی شده است .

۳- در تفسیر آیه **قَوْلٍ لِّلْمُصَلِّينَ الَّذِيْنَ هُمْ
عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ** : وای بر نمازگزاران
کسانی که در انجام نماز سهواً کنندگانند آمده
که منظور از این گروه کسانی هستند که
رعایت نظم و انضباط را نکرده نمازها را
بدون داشتن عذری موجه بتاخیر میاندازند
از همه این گفتارها استفاده میشود که اصولاً
دین اسلام اصل نظم و انضباط را مهم دانسته
و رعایت آنرا برای همه مسلمانان توصیه
نموده است .



افلاطون در تربیت یا هدف تربیت چنین تعبیری دارد که تربیت عبارت از وگرددانیدن از پندار و روی کردن بفهم و شناسائی است از پندار و روی کردن بفهم و شناسائی است ، یعنی در فکر همه ماها یا در فکر هر کودک یا هر انسانی ، ابتدا درباره امورگمانها و اوهامی است و هرکس یک شناخت مبهم نسبت به طبیعت و یک شناخت مبهم نسبت بنفس خودش دارد .

تربیت این است که این پرده ابهام را براندازد و شناخت واقعی و حقیقی و باصطلاح شناخت یا معرفت علمی بدهد .

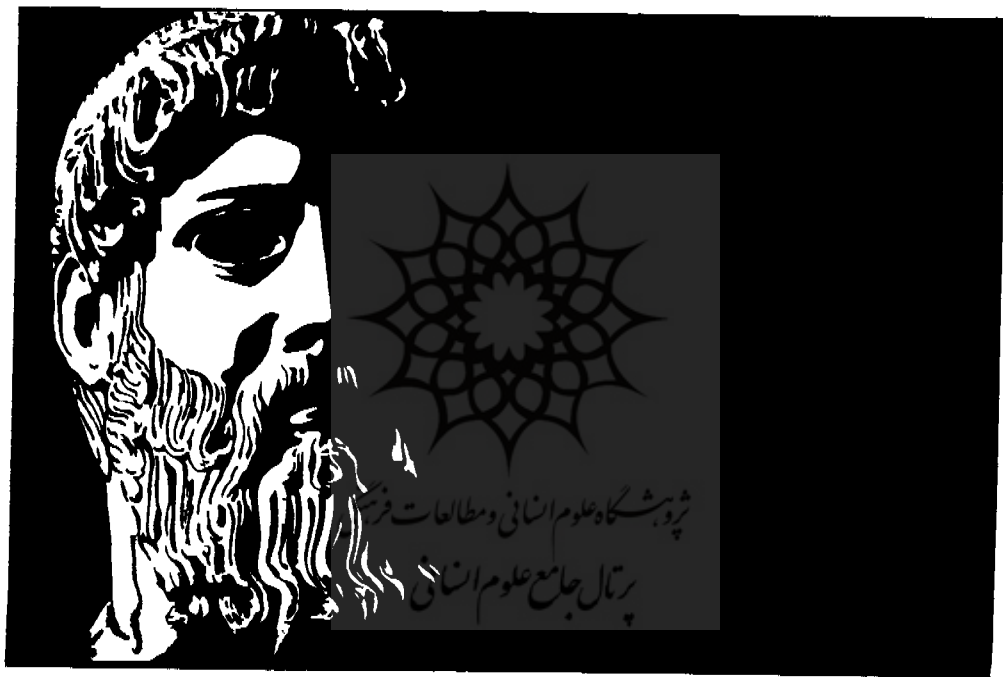
ارسطو میگوید انسانرا بایستی بین دو حد افراط و تفریط متعادل کرد یعنی شجاع کرد چون شجاعت حد معتدل بین تهور و حین است و او را بخشنده کرد که بخشندگی حد متوسط بین تبذیر و خست میباشد .

میبینیم که این بیان هم نکته ظریفی دارد . روسو میگوید هدف تربیت پرورش انسان طبیعی است و معتقد است آنچه از آفریدگار صادر میشود پاک و منزه است و سپس محیط اجتماعی است که انسان را میآلاید و بدش میکند پس تربیت باید او را انسان طبیعی به بار آورد و از آلایش نگاه دارد . فکر میکنم مریبان تربیت دینی هم باین لطیفه تربیت طبیعی و فطری اشاره کرده‌اند و روسو مشابه آنرا گفته است . هدف تربیت بنظر رومیان قدیم این بود که سربازی شجاع برای دفاع از حریم مملکت و مرزهای مملکت بیوروند .

این پرسش شاید ب فکر ما بیاید که چرا تربیت میکنیم ؟ یا چرا باید تربیت بکنیم ؟ و یا پرورش چیست به بینم پیشینیان در زمینه هدف پرورش یا تربیت چه گفته‌اند سقراط که حکیم یونانی است و نظر تربیتی داشته میگوید هدف تربیت خودشناسی است و شعار او این بوده خودت را بشناس .

تدریجی وهم آهنگ کلیه قوای که در درون شخص نهفته است . این مطلب چند نکته دارد - رشد طبیعی - یعنی همانطورکه طبیعت میخواهد باید کودک را رشد داد و تربیت کردن امر طبیعی ومستمری است یعنی بصورت جهش نیست . تربیت باید هم آهنگ باشد یعنی از جهت اجتماعی از جهت فردی

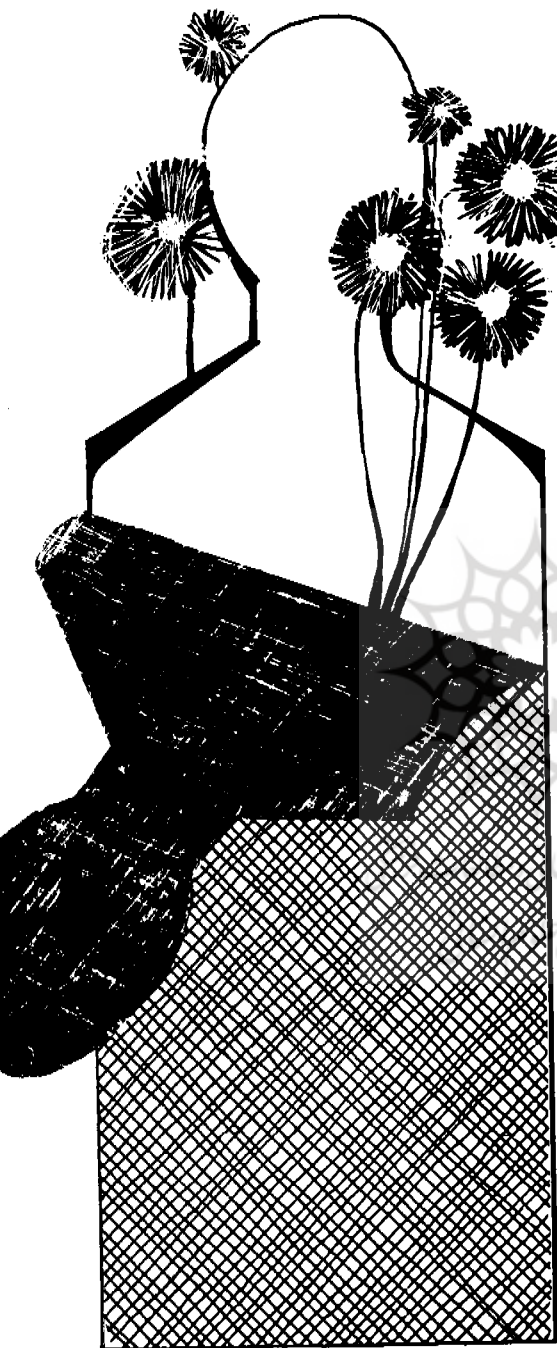
بعضی متخصصان واهل فن هم برای تربیت تعاریفی نموده وهدفی تعیین کرده اند منجمله جامعه شناسان میگویند هدف تربیت پرورش تبعه مفید برای مملکت است . مورخین میگویند هدف تربیت پرورش فردی است که میراث کهن را دریافت نموده برومندتر کرده به نسل نوین بسپارد .



و از جهت عقلانی واز لحاظ بدنی واز لحاظ عاطفی باید بکودک تغییر مطلوب داده شود وخلاصه به شخصیت توجه کنند . چنین تربیتی مطلوب روانشناسان وپستالوزی است که همه قوا را درنظر میگیرد نه یک جهت را اسپارته ها (یونانیها) میگفتند هدف

روانشناسان هم در تربیت سخنهایی دارند پستالوزی که یک مربی سوییسی وخدمتگذار خوشنامی بوده ومکتبهای متعدد تربیتی داشته ودر حدود دویست سال پیش میزیسته و پرورشگاه هم ساخته ومرد با ارزشی بوده میگوید تربیت عبارت است از رشد طبیعی و

تربیت آماده کردن سربازی است که بتواند در سخت ترین شرایط با گرسنگی و سختی بسازد و بدشمن بتازد و این تربیت یکجانبه و از جهت بدنی است اما معلوم نیست از جهت فکری و عاطفی و غیره چگونه باشد و نتیجه این نوع تربیت این شد که مدتی قلمرو خود را گسترش دادند و بعد مغلوب و منقرض شدند و این زیان تربیت یکجانبه است پستالوزی میگوید تربیت باید هم آهنگ باشد اما در اسلام چه گفتهاند درسوره جمعه آیه ۲ میخوانیم : هُوَالَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ : اوست خداوندی که برانگیخت پیامبری را از بین درس نخواندهها از میان خود مردم که بخوانند آیات خدا را ، ابتدا آنها را تزکیه کند و آنگاه کتاب پیامورد حقوق و قانون تعلیم بدهد . در این آیه تزکیه مقدم بر تعلیم ذکر شده و معلوم میشود تربیت یا پرورش مهمتر از آموزش است تزکیه یعنی زدودن آرایشها صفا دادن بروح و روان و بعد تن و جان و آراستن انسان بصفات و کمالات اخلاقی و انسانی . این است تزکیه و مقدم بر تعلیم میباشد (وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ) هر جا تربیت یا پرورش هست تعلیم جزئی از آن است اما هر جا آموزش بود معلوم نیست فرد تربیت اجتماعی یافته باشد - هدف آموزش را فعلا در سه قسمت خواندن - نوشتن - حساب کردن خلاصه میکنند ، اگر این سه

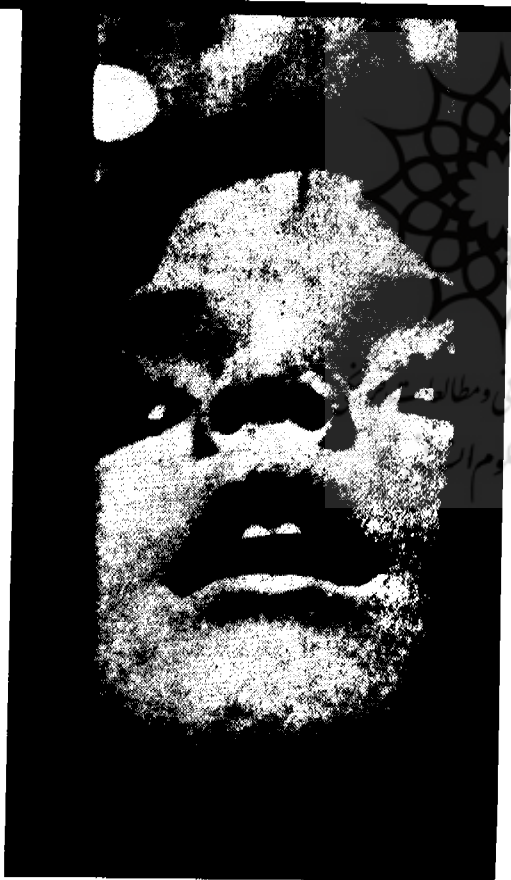


و نمیشود از زیر بار آن شانه خالی کرد و این مسئولیت در مورد اولیاء و معلمان شدیدتر و اختصاصی‌تر است در حدیث دیگری مقام رسالت فرموده‌اند (كَلَّ مَوْلُودٌ يُولَدُ عَلَيَّ الْفِطْرَةِ ثُمَّ أَبَوا يَهُودِيَّةٍ أَوْ يَمَجَسَانِيَّةٍ أَوْ يَنْصَرَانِيَّةٍ) هر فرزندی که بدنیا می‌آید برفطرت خدا - پرستی است و بعدا اولیاء هستند که : این فرزند را یهودی یا نصرانی یا مجوس میکنند یا موحد یکتاپرست نگه میدارند تا مسلمان

بقیة در صفحه ۳۲

قسمت را بدون پرورش اخلاق آموزش دادیم تربیت تحقق نمی‌یابد چه دزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا - آموزش تنها کافی نیست و تربیت لازم است با توجه به رهنمود رسول الله خواندن و نوشتن و حساب کردن می‌آموزیم که وسیله خدمت بخلق باشد . پرستش دوم این است که " چه کسانی مسئولیت تربیت را برعهده دارند " از آیه‌ای که ذکر شد برمی‌آید که رسولان اولین افراد برای تربیت کردن مردم هستند . اما وظیفه منحصر بآنها نیست .

در قرآن کریم سوره آل عمران آیه ۱۰۴ می‌خوانیم (وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ آمَةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ) باید باشد در میان شما گروهی که مردم را بخیر و نیکی می‌خوانند و امر ب معروف کنند و نهی از منکر بنمایند این دستور خدا است از کجا معلوم است که ما مورد خطاب نباشیم و این گروه نیستیم و بچه دلیل باید بانتظار بنشینیم که دیگران خارج از جمع ما پیدا شوند و این وظیفه را انجام بدهند پس ما هم مسئولیم و جزء این گروه می‌باشیم - پیامبر اکرم (ص) فرمود (كَلِّكُمْ رَاعٍ وَ كَلِّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ) هر یک از شما مسئولید و مسئول رعیت خود هستید و مسئول خانواده و فرزند مسئول شاگرد و راننده و باغبان و خدمه و مسئول سرباز و سایر افراد اجتماع می‌باشید این پیام رسول خدا است پس مسئولیت تربیت کردن ، یک مسئولیت همگانی است



— برنامه تربیت برای ایجاد تغییر در همه ابعاد وجودی انسان است .

— در سازندگی انسان همگان ، از پدر ، مادر ، اجتماع ، مدرسه و معلم ، دولت ، و خود فرد وظیفه مندند .

— او در تربیت مراحل متعددی را باید طی کند تا بمرحله کمال برسد .

— گمالات آدمی را درجاتی است که با عدد قابل بیان نیست تنها میتوان گفت به تعداد افراد درجات است .

— هدف و مقصد نهائی تربیت وصول به کمال مطلق و کمال بینهایت است .

— امکان اوج گیری برای انسان وجود دارد بهر میزان و درجه ای که بخواهد و بتواند .

— در سیر نزولی نیز امکان سقوطش از همه موجودات بیشتر است و حتی پست تر از حیوان میشود .

— بنای تربیت براساسی صلح و سداد بمعنی عام و مطلق کلمه است .

— اساس رشد شخصیت تنها بر پایه ریستی نیست ، فکر و اندیشه ، خلاقیت و جنبه روانی هم جای پائی دارد .

— در پذیرش جنبه های مثبت تعالیم تعصب وطنی و نژادی نیست .

— همگان وظیفه باحیای و تکمیل انسان و پاک سازی این مدرسه عظیم جهانی دارند .

— برای زندگی انسان نهائی جز ابدیت

است که گوئی حد و مرزی نمیشناسد . ما را امکان آن نیست که بررسی همه جانبه آن بپردازیم و اینک تنها بد بخشی از آن آنهم با رعایت اختصار اشاره میکنیم :

— از نظر اسلام جهان با همه وسعتش آفریده و ملک خداست .

— آفرینش براساس حق و قانون ، عدل و نظم و حکمتی بی منتهاست .

— هیچ چیز بی حساب ، بی اساس ، بیهوده و بازیچه آفریده نشده است .

— امور عالم بر روی نظام علت و معلول است .

— انسان با همه کوچکی یا عظمت نسبیش مهره ای مهم و اساسی از این نظام است .

— همه آنچه در آسمان و زمین است میتواند مسخر او باشد .

— ادامه مجبور به ادامه حیات در محدوده و منطقه ای خاص نیست .

— در این نظام آنجا وطن است که در آن عقیده آدمی محفوظ بماند .

— تربیت آدمی برای رشد و ارتقاء و تکمیل و تکامل است و یافتن راه خیر و صلاح است .

— تربیت دوره و محدوده ای از عمر را شامل نمیشود بلکه تا پایان دوران حیات است .

— هدف از زندگی کسب آمادگی برای زندگی نه تنها در این سرای بلکه در سرای دیگر نیز

میباشد .

برای شما که در راه تحول فکری و معنوی جوانان ما گام بر میدارید و سعی بر این دارید که ادامه دهنده راه پیامبران و مروج تعالیم انسان ساز اسلام باشید، آرزوی موفقیت دارم مدرسه و خانه، دورکن اساسی جوامع بشری است و تعلیم و تربیت صحیح تنها با ایجاد ارتباط کامل بین این دو مکان مقدس امکان پذیر است. ایجاد این ارتباط کاری است عظیم اما در عین حال بسیار مفید و هر

۲

توفیقی که در این زمینه حاصل شود، نتیجه بر شمر آن به جامعه باز میگردد و باعث خوشنودی پروردگار میشود.

همکاری نزدیک اولیاء و مربیان میتواند خانه و مدرسه را به مرکز تربیت و تزکیه واقعی تبدیل کند. اینجانب موقعیت شما را در راه خطیر و پر شمری که برگزیده اید، از خداوند متعال خواستارم و امید آن دارم که با توجه به تعالیم اسلام و با عنایت به رهنمودهای امام امت، بتوانید به هدف بزرگی که در پیش دارید دست یابید و در راه تعالی نسل جوان و هدایت آنان بسوی کمال انسانی که هدف اصلی جمهوری اسلامی است، موفق باشید.

با آرزوی موفقیت برای همه خدمت گزاران اسلام و مسلمین

محمد علی رحائی

نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران

جناب آقای رحائی و خیر مقدم بوسیله آقای ناصر رضائی قرائت و انجام گردید و به ترتیب سخنران های برنامه ها آقای نخعی معاون آموزشی و ادارات آموزش و پرورش و آقای صافی دبیر شورایی عالی آموزش و پرورش و آقای آدرانی نایب رئیس شورایی انجمن اولیاء و مربیان ایران و جناب آقای باهنر وزیر آموزش و پرورش بودند. پیوند ضمن سپاسگزاری از نخست وزیر عین پیام ایشان را نقل میکند. و وعده میدهد که در شماره های آینده پیرامون سمینار کلیه مطالب گفته شده برای شما پدران و مادران و مربیان اقدام نماید. خدا یار و نگهدار شما باشد.

بسم الله الرحمن الرحيم

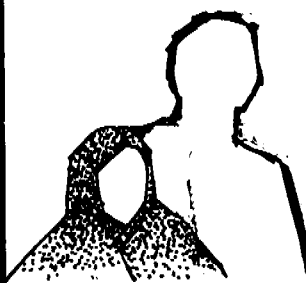
پیام محمد علی رحائی نخست وزیر جمهوری اسلامی ایران به انجمن اولیاء و مربیان

بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران

گرد همائی شما برای بررسی مسائل آموزش و مشکلات تعلیم میتواند گامی مثبت در جهت دستیابی به اهداف مقدس اسلامی در زمینه تربیت انسان شایسته باشد. اساس رسالت انبیاء بر اصل رشد و تعالی انسانها استوار شده است و مشقاتی که پیامبران در این طریق متحمل شدند، هدف پاک والهی آنان را روشن میسازد.

با سخنی چند پدران و مادران



در این روزهای سخت که در معرض آزمایش و امتحانی بزرگ از طرف خدای یکتا هستیم از خودش میخواهیم که یاریمان کند و توان و تحمل عطا فرماید تا در این آزمایش و دیگر آزمایشها روسفید و سربلند باشیم . ولیاقت و شایستگی برخورداری از انقلاب بی نظیر و معجزه آسایمان ، و مواهب فراوان آنرا که از همه بالاتر رهبری قائد و امام عزیزمان میباشد داشته باشیم . موضوعی که مرا بر آن داشت چند جمله ای بنویسم و ادای دینی کنم مسئله فرزندان عزیزمان میباشد ، همان فرزندانیکه قبل از پیروزی انقلاب دلاورانه به خیابانها ریختند و در برابر رژیم طاغوت قد علم کردند و پدر و مادرها را به دنبال خودکشاندند و به عصیان و شورش واداشتند . همان فرزندانیکه حماسه هسا آفریدند و شهیدها دادند و خون پاکشان

خیابانها و کوچهها و در و دیوار شهر و رستاهها را گلگون کرد و نهال انقلاب را برومند و بارور ساخت و پیروزی را نصیب این ملت کرد . همان فرزندانیکه از آغاز پیروزی تاکنون با ایثار و شور و عشق و فداکردن جان خود انقلاب اسلامی مقدسمان را پاس میدارند باین فرزندان که همه چیز امروز و فردای ما هستند ، توجه کنیم با آنها مهربانتر باشیم و در هر مرحله سنی که هستند متناسب آن مرحله با آنها برخورد داشته باشیم بمسائل ، خواستهها و نیازهای آنها اهمیت بدهیم . این توجه و مراقبت نه تنها یک وظیفه انسانی معنوی است که یک تکلیف شرعی هم هست و پدر و مادر و فرزند را برهم حقوقی است . در طول سالها خدمت معلمی ام کمتر به پدر و مادری برخورد ام که بمسائل پرورشی فرزندان شان فکر کنند ، معدود پدر

تصویر روی جلد به ضرورت لحظات خونین و پر بار جنگ کار شده است مجموعاً " کودک است و جنگ است و حرکت .

حرف از شور است و توان انقلابی کودکان — نمان، کودکانیکه همگام با پدران و مادران خویش در نبرد همیشگی مظلومیت سرخ شان با تمامیت سیاهی ظلم در همهٔ زمانها شرکت جسته اند. خطوط محکمی که در تصویر کردن چکمه ها بکار برده شده ضرورتاً " برای تفهیم سنگینی و خشونت جنگ بوده است و در کنار آن نرمی خطوط پای کودک که درون چکمه قرار دارد بیانی از لطافت روح و پاکی اندیشه‌های کودک دارد .

این دو سبیل که خود موجد شور و در مجموع حرکتند در راهی گام نهاده اند، راهی سخت که پر خون است و بر شهادت و هراهی که سعب باشد و پرارزش که بخواهد بشر را به انسان منتهی سازد جای پای خون و شهادت خواهد داشت

در گذر این راه اسارت را زیر پای نهاده است و به قیمت دادن شهیدان خورشید صفت که نه تنها قلب اند و خون می دهند که خورشید اند و جان و نور می بخشند و راهنمای حرکتند هر لحظه *من الظالمات الی النور* .

و این هدیه کوچکی است به یادواره تمام کودکانمان که لحظه به لحظه جنگ را می چشند و با قطره قطره خون خویش شهادت را غسل می دهند .

هوشنگ موفق اردستانی

و مادرانی که بمدرسه مراجعه میکردند نگران پیشرفت درسی بچه‌هایشان بودند و مـیـ خواستند بچه‌ها نمره‌های عالی داشته باشند تا یکی دیگر از اسباب تفاخرشان بر دیگران حاصل آید . و هیچ توجهی به رفتار ، گفتار و نحوه ارتباط فرزندشان با دیگران نداشتند بسیاری از والدین را دیده‌ایم که حتی نمیدانند فرزندانشان که بمدرسه میروند در چه کلاسی و پایه‌ای درس میخوانند . بیشتر ما فکر میکنیم وقتی نیازهای مادی فرزندانمان را فراهم کردیم برای آنها غذا و کفش و لباس و کیف و کتاب آماده کردیم و اسم آنها را در مدرسه‌ای نوشتیم تمام وظایفمان را نسبت بآنها انجام داده‌ایم و دیگر تکلیفی نداریم . در حالیکه از مقدمات اساسی قبلی گذشته وظیفه سنگین اصلی خانواده از زمان ورود فرزند بمدرسه که برای او جامعه‌ای ناشناخته و نامانوس است شروع میشود و این مراقبت مداوم باید ناظر بر تمام تغییرات و تحولاتی باشد که بتدریج در کودک بوجود می‌آید و او را از کودکی به نوجوانی و جوانی و کمال میرساند . خانواده‌ها باید دوش به دوش مدرسه و هماهنگ با آن برنامه‌های آموزشی و پرورشی را تعقیب نمایند و بپذیرند که مدرسه نمیتواند به تنهایی این بار سنگین را بمقصد برساند و به ارتباط صمیمانه و مداوم خانواده‌ها نیاز مبرم دارد

والسلام علی من التبع الهدی



مستخرج از نشریه فدراسیون بین‌المللی
آموزش اولیاء

یکی از جنبه‌های مثبت تلویزیون اینست که می‌تواند بصورت وسیله مناسبی اولیاء را در محدوده درک زبان و دنیای کودکان وارد سازد. از طرف دیگر با ملاحظه اینکه کودک چگونه تلویزیون را تماشا میکند؟ چگونه می‌خندد؟ چگونه احساس و هیجان خود را نشان می‌دهد؟ چه عکس‌العملهایی از خود ظاهر می‌سازد؟ و نظایر آن میتوان جنبه‌ها و جهات ناشناخته یا کمتر شناخته شده شخصیت کودک را ملاحظه نمود.

از مسائل مهم در مورد تلویزیون رفتار اولیاء در مورد چگونگی و میزان استفاده از آنست. طبیعا باید ساعات استفاده از تلویزیون، انتخاب برنامه‌ها، اولویت کار در سن و مدرسه و غیره در مد نظر گرفته شود و در این زمینه اولیاء باید از کناره‌گیری مطلق از یکطرف و سختگیری و اعمال قدرت

تلویزیون

در ارتباط با اولیاء و برنامه‌های آموزشی

مورد علاقه و نیاز خود را ببیند .
از عوارض مشاهده و تماشای تلویزیون



ایست که کودک در ارتباط با واقعیات و افراد بیشتر به تماس از راه دید اهمیت میدهد و دربره‌ای موارد ذوق و علاقه بحرکت کردن و خواندن را از دست میدهد و بدین ترتیب این صدای درونی تخیل خاموش میگردد و عده‌ای " قهرمان " الگوی همانند سازی او قرار میگیرند و برنامه‌ها و مطالبی که مشاهده کرده است زمینه تفکر و تصور او واقع میشوند .

تماس کودک با تلویزیون و بویژه آگهی- های تبلیغاتی آن و ارتباط آن با افزایش مصرف نیز مسئله شایان توجهی است و در جوامع مصرف از این وسیله در جهت بالا- بردن مصرف سوء استفاده فراوان میشود و لزوم مصرف و هوس و علاقه خارج از حد نسبت بآن بکودکان تلقین میگردد و نیاز- های غیر عینی مطرح شده و بمرور زمان

بیش از حد از سوی دیگر احتراز نمایند و نوعی " محیط‌زیست خانوادگی " ایجاد نمایند که حفظ اصلی و اساس آن عبارتست از : محدود کردن از نظر زمان ، انتخاب برنامه‌های مناسب ، ارزشیابی و قضاوت ، گفت و شنود در خانواده درباره مضمون برنامه‌ها .

عبارت دیگر تلویزیون باید تنها جای متناسب و مطلوب خود را اشغال و بآن اکتفا کند نه اینکه جای همه چیز را بگیرد . اولیاء باید مراقبت نمایند که تلویزیون برنامه‌های اوقات فراغت فعال و همچنین تماس با سایر کودکان را از میان نبرد و محدود نسازد و بدین ترتیب از این وسیله جدید بیان و ارتباط یعنی تصویر و صدا بنحو مطلوب استفاده شود .

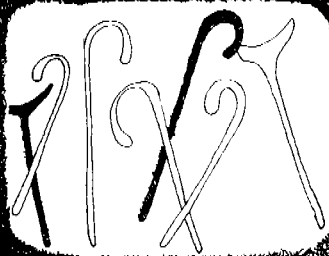
همانگی بین برنامه‌های مدرسه و تلویزیون مسئله مهمی است و این دو برنامه باید در یک جهت بوده و مکمل یکدیگر باشند .

از آنجا که امکان دارد نیازها و شرایط و احوال جوامع مختلف متفاوت باشد لذا در صورت اقتضا و لزوم تلویزیون مدار بسته و یا تلویزیونهای محلی و منطقه‌ای میتواند سودمند باشد .

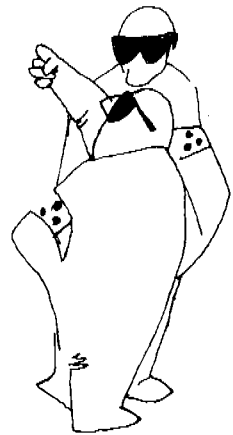
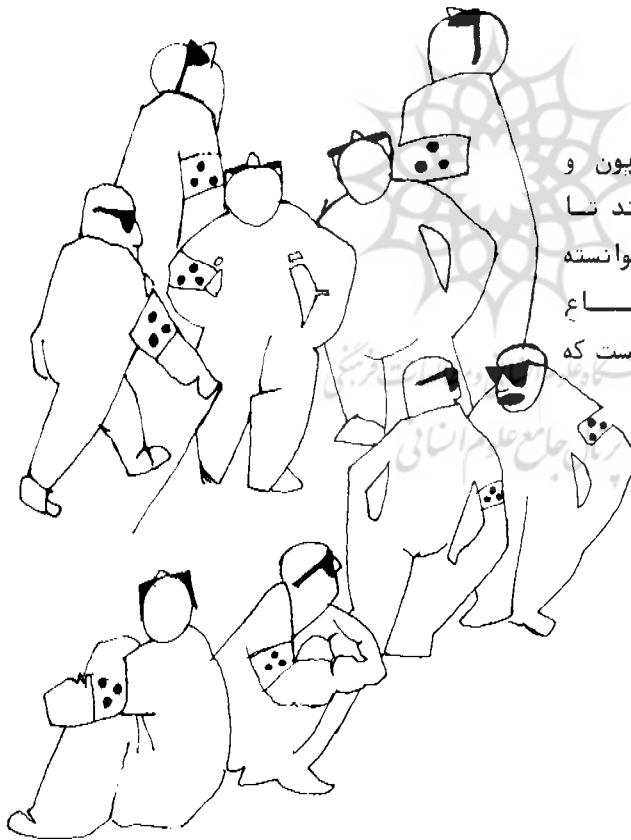
بدین ترتیب کودک یا هر بیننده دیگر بعنوان تماشاچی مجبور نیست هرچه را که در یک سطح کلی و عمومی نشان داده میشود ببیند بلکه تا حدودی مطالب و برنامه‌های

نوعی بردگی (آنها از بدترین انواع آن) بوجود میآورد .

از عوارض منفی دیگر تلویزیون اینست که کودک منتظر میماند تا یک برنامه تلویزیونی او را سرگرم کند یا اطلاعاتی در اختیار او قرار دهد و او را بتفکر وادار سازد ، تنها کاری که کودک انجام میدهد



انتخاب برنامه است . اما اگر تلویزیون و آگهیها او را باین صورت درآوردهاند تا اندازههای تقصیر خانواده است که نتوانسته است از بچه در برابر این عوامل دفاع کند ، البته تقصیر خانواده این نیست که



چرا تلویزیون خریده و یا به هوس کودک گردن نهاده است بلکه گناه خانواده از این بابت است که سرگرمیها و چیزهای دیگری (نظیر کتاب خواندن - ورزش - بازی) باو ارائه نکرده و آموزش لازم را از لحاظ استفاده از تلویزیون و چگونگی و میزان مصرف نداده است .

هم اکنون در جوامع غربی این سئوالات مطرح است : در دهه ۹۰-۱۹۸۰ میلادی نسل جوان چه وضع و کیفیتی خواهد داشت ؟ پاسخ روشن است : نسلی بدون ارتباط با مسائل واقعی و بریده و محروم از دیگران (بعلمت تماشاچی بودن مستمر) محبوس در دایره جاذب و خطرناک امیال و هوسهای مربوط بجامعه مصرف و آئین " رفاه " و " رشد " نسلی که سیاست بچشم نمایش مینگرد - نسلی که دلبهرها و مسائل خود را در چهار چوب پیش ساخته تفریحات و سرگرمیهای آنجنانی متفرق میسازد و بفراموشی میسپارد - نسلی که جمع آوری کننده کلیشهها و قضاوتهای ذهنی قبلی است و تاریخ را رشتهای از رویدادها و حوادث متفرق میدانند نه بنیاد و ساختمانی از انسانها - نسلی که مفاهیم را میشناسد ولی فاقد ایمان و عقیده (اعم از مذهبی یا غیر آن) است خلاصه نسلی که لازم خواهد بود دوران کودکی را از سرگیرد تا بمرحله بلوغ و بزرگسالی برسد .

توصیه مجله پیوند به پدران و مادران :

۱- توصیه ما به پدران و مادران مسلمان که شاهد اجرای برنامههای صدا و سیمای جمهوری اسلامی هستند اینستکه اولاً : حتماً در مورد برنامه ها اظهار نظر بفرمایند و نظر خود را اعم از مثبت و یا منفی اعلام نمایند و خلاصه بی تفاوت نباشند ثانیاً : خود در مورد فرزندانشان و برنامههای تلویزیون قاطعیت نشان داده و اگر برنامه ای را صلاح نمی بینند نگذارند فرزندانشان آن برنامه را ببینند ثالثاً : پیشنهادهای مفید وارزندهای به تلویزیون که اینک مردمی و در خدمت مردم است بدهند .

توصیه مجله پیوند به مسئولان تلویزیون :

معمولاً تصاویر و فیلمها و برنامههای ما اقتباس از غرب است مثلاً حتی صحنههایی از جراحی ، گیاه شناسی ، حشره شناسی که حیوانات را نشان میدهد فیلمهای ساخته و پرداخته غرب است چه بهتر است که تولید داخل کشور باشد .

از نشان دادن کارتنهای بی هدف و برنامه و فقط بعنوان سرگرمی خودداری شود از صحنههای آداب و سنن ملی و قومی ایرانی از قبیل عروسیها ، جشنها و عزاداری در سطح عالی فیلم تهیه شود .

از صحنههای واقعی انقلاب و جهاد سازندگی و مبارزات اسلامی در تلویزیون بیشتر استفاده شود .

ذوق شعر ، هنر و صنعت ایرانی را بنمایش بگذارند .

بچه‌ها از شنیدن صدای انفجار یا غرش توپ چندان دچار حالت اضطراب نمیشدند و استوار و آرام و راحت بازی میکردند این اثر مدراست در ایجاد آرامش در روح کودک و اطمینان در درون او در خانه‌ها هم که نگاه میکنیم چنین وضعی هست مادر که بود بچه مقتدر و با اطمینان و راحت است مادر که نیست مضطرب و ناراحت است شاید خود من و شما هم اگر مادر و پدرمان در حیاط ما ساکن هستند وقتی وارد خانه میشویم اول به جستجوی مادر میرویم و اگر پدر هم باشد بعدا سراغ او میرویم . اثر تربیت‌مادران در رشد نیرو و اراده کودکان خیلی زیادتر از پدران است . سؤال سوم این است که ما بعنوان ولی چطور بچه را تربیت کنیم ، راه و رسمش چیست و چه کار باید بکنیم چون مسئول هستیم و وظیفه داریم .

چگونه باید بچه‌ها را تربیت کنیم ؟

برای پاسخ دادن باین سؤال هم از قرآن کریم مدمدگیرییم زیرا کلام آسمانی است که در آن هیچ خشک و تری ناکفته نمانده است لَقْمَانَ بِه یَسْرُش خَطَابَ مِکْنَدُ و میگوید :
وَ اذْ قَالَ لَقْمَانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ یُعِظُهُ یَا بَنِي لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ اِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِیْمٌ

مومن و متقی باشد اولیاء هستند که این تصمیم را میگیرند پس مسئولیت بمحدوده اولیاء میآید و از این روست که فکر میکنیم برگزیده ترین مکتب تربیتی همان خانواده یعنی آغوش مادر و دامه پدر است اما در مورد طفولیت و اهمیت نقش تربیت او — زیگموند فروید اطریشی میگوید پایه و زمینه شخصیت افراد تا سه سالگی ریخته میشود و اگر چنین است در این سنین نقشی و تماسی روی کودک ندارند . که پایه‌های شخصیت تا سه سالگی استوار میشود یعنی در همان رفتار و گفت و شنودهای با کودکان یک و دو و سه ساله . فرانسویها در جنگ بین الملل اول روی مسائل تربیتی تحقیقاتی نموده‌اند : روان‌شناسان مشاهده میکردند بچه‌هایی که بر اثر جنگ بی سرپرست و بی خانمان شده بودند و آنها را بی‌پرورشگاه آورده و حفاظت میکردند این بچه‌ها دلهره و اضطراب دارند و آرامش و قرار ندارند و هر وقت صدای انفجار یا صدای غرش توپ شنیده میشد بچه‌ها مضطرب و هیجان زده می‌لرزیدند ، گریه میکردند و به زوایای اطاق پناه میبردند همین روانشناسان میدیدند در دهکده‌ها و خارج شهرها وقتی صدای انفجار یا غرش توپ شنیده میشود بچه‌هایی که نزدیک مادرشان بودند و مادر توی کشتزار یا نزدیک یا آنها مشغول کاری بود

لقمان به

پسرش به نصیحت میگوید ای فرزند من شریک برای خداوند قائل نشو زیرا شریک قائل شدن برای خداوند ظلم بزرگی است (لقمان آیه ۱۳) این منطق لقمان حکیم است و معلوم میشود همه ستمگریها از ماده پرستی و بت پرستی و رب النوع پرستی آغاز میگردد و تفکر یکتا پرستی آغاز عدالت و دادگری در اجتماعات بشری است همراه با فکر یگانه پرستی . از طرفی انسان همه آنچه را که در جهان خارج محسوس است بیک نیرو وابسته

و از پراکندگی و تردد میرهد (وَوَصَّيْنَا
الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ) و سفارش کرد خدا (توسط



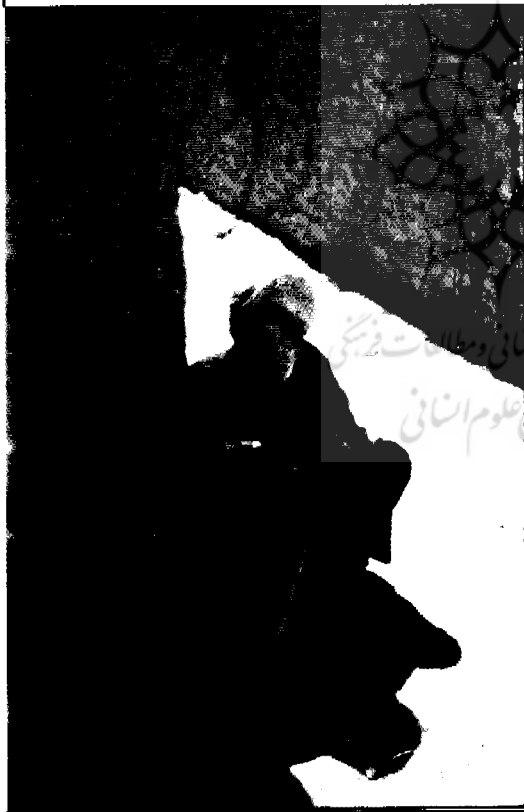
لقمان (انسانرا بپدر و مادرش ، ما در نظام
حیات و در سلسله نوع بشر قرار گرفته و بهم
بستگی داریم .

به حلقه‌های ما قبل یعنی پدر و مادرمان
بستگی داریم و به حلقه‌های ما بعد یعنی
فرزندانمان - ما نسبت بپدر و مادرمان چکار
کردیم ؟ وجه میکنیم ؟ وجه باید بکنیم ؟
هرچه در حق آنها میکنیم توقع داشته باشیم

میداند و بیجهانی که متعدد است و متکثر
است وحدت میبخشد و از طرفی بهمه آنچه
در وجود خودش میگذرد بهمه خواسته‌ها
شادیهها آلام و وحدت میبخشد همه را گرد
میآورد و نیروئی عظیم بوجود خود میبخشد

از شکر گزاری از والدین قرار داده شده و اهمیت پدر و مادر در اسلام و نزد خدا میرساند که نباید فراموش کرد (وَاِنْ جَاهِدَاكَ عَلٰى اَنْ تَشْرِكَ بِيْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا) .

(لقمان آیه ۵) و اگر پدر و مادر کوشیدند که برای من (خدا) شریکی قایل گردی و حال آنکه این تصور ناشی از بی‌دانشی است اطاعت مکن از آن دو (پدر و مادر) و با آنان در دنیا نیکو هم‌نشینی کن - از این آیه مبارکه نتیجه گرفته میشود اولاً فقط در یک مورد میتوان از اطاعت پدر و مادر سر برتافت



فرزندانمان در حق ما همانطور عمل کنند از این آیه فکر میکنم اینطور بشود نتیجه گرفت و پرسشها بتوان مطرح کرد - نمیدانم عروسها مادر شوهرها را در خانه راه میدهند یا با او ستیزه میکنند . اگر زنی شوهرش را دوست دارد این شوهر همان کس است که شیر مادرش را خورده پس باید آن مادر را هم دوست داشته باشد و اگر شوهرش را دوست دارد نباید اجازه بدهد مادر از فرزندش گله مند باشد تا خانواده کانون مهر و محبت باشد نه با نارضائی (مادر شوهر) کانون رقابت و کشمکش بشود . (حَمَلَتْهُ اُمُّهُ وَهِنًا عَلٰى وُهْنٍ وَفِصَالَهُ فِيْ عَامَتَيْنِ) حمل نمود او را مادر با تحمل سنگینی و سختی و تحمل ضعف و سستی و پس از دوسال او را از شیر خوردن منع نمود (لقمان آیه ۱۴) معلوم میشود که اولاً تحمل بارداری مشکل است چنانچه خداوند بارافت خاص از زمان بارداری نام میبرد و انگهی مدت شرعی شیر دادن دوسال است و این حداقل است بشرط اینکه خانمها از شیر دادن بچه نهراسند و تصور نکنند که لاغر میشوند و پستانها لاغر و آویزان میشود و بی‌زیبائی آنها لطمه وارد میشود .

(اَنْ اَشْكُرْ لِيْ وَ لِوَالِدَيْكَ اِلَى الْمَصِيْرِ) شکر کن مرا و سپاس گزار پدر و مادرت را و بسوی من است بازگشت همگان ، در اینجا هم بعد

درون زمین باشد خدا بآن آگاه و از آن باخبر است و اگر این اندازه کار نیک یا بد شده خداوند آگاه است و پاداش و جزا میدهد ، و نزدیک بهمین مضمون درجای دیگر قرآن میفرماید (وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ) اگر باندازه ذره ای شر ویدی کرده ای میبینی آنرا (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ) اگر باندازه ذره ای خیر کرده باشی عینا میبینی آنرا .

نظام خلقت براین اساس است که نتیجه عمل ما را بدهد (اِنْ خَيْرًا فَخَيْرٌ وَاِنْ شَرًّا فُشْرٌ) در نظام طبیعت طفره نیست هر جزئی کار کوچک ظالمانه ای که کرده ایم جز ایمان خواهند داد و این چیزی است که لقمان به پسرش گفت و ما هم میتوانیم به بچه هایمان بگوئیم خوب چیست و بد کدام است .

بفید در صفحه ۵۷

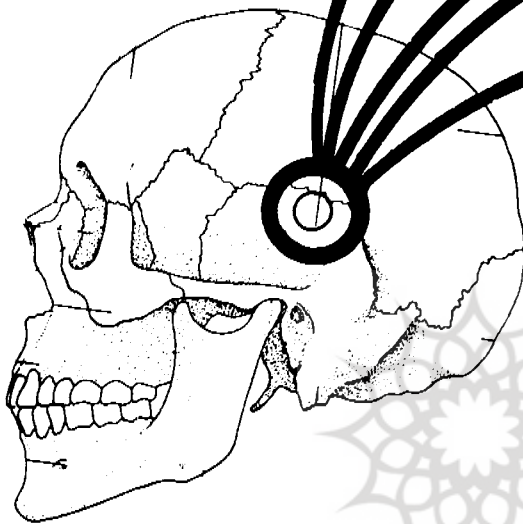


و آنوقت است که فرزند را از پرستش خداوند منع کنند دوم اینکه بایستی با آنها هم نشینی کرد و دلجوئی نمود و اگر پیروخته شده اند از آنان دوری نکرد و از معاشرت با آنان احساس حقارت ننمود .

(وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ اَنَابَ اِلَيْ) پیروی کن از راه آن کسی که بسوی خدا راهش را قرارداد و بسوی خدا بازگشت .
نتیجه اینکه هر کدام باید آن دوستی را بر —

گزینیم که خدا را برگزیده است .
(ثُمَّ اِلَيْ مَرْجِعُكُمْ فَاَنْبِئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ) (لقمان آیه ۱۵) پس بازگشت همه بسوی من است و خیر میدهم بآنچه عمل میکردید خداوند خبر میدهد بآنچه کرده اید یک یک را برای شما برمی شمارد و میخواند و باخبر میکند . بعنوان یک بنده اگر بدانیم دیگران یعنی افراد شبیه ما از اسرار ما و از فسق و فجور ما باخبرند چقدر نگرانیم و خدا از همه کارهای ما باخبر هست و بما خواهد گفت نتیجه اینکه پدر و مادر به گردن ما حق دارند و از آنها گسسته نیستیم . اما پند لقمان نسبت بفرزند و اینکه وظیفه ما نسبت بفرزند چيست ، چگونه باید حرف بزنیم لقمان اینطور میگوید (يَا بَنِيَّ اِنَّكَ مِثْقَالِ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ اَوْ فِي السَّمَوَاتِ اَوْ فِي الْاَرْضِ يَاتِ بِهَا اللّٰهُ) (لقمان آیه ۱۶) ای فرزند ارجمند من اگر باندازه مثقالی یا باندازه دانه اسپندی در شکم سنگی باشد یا در آسمانها باشد یا در

دکتر فیاض بخش



درباره درد

تعریف درد :

درد حس نامطبوع خاصی است که در نتیجه تحریک الیاف عصبی بوسیله محرکهای مختلف بروز میکند. مثال جامع علوم انسانی

فایده درد :

بهترین و اولین زنگ خطر است که ایجاد یک اختلال را در ساختمان بدن ، اعلام میدارد که صاحب درد را ، مجبور با اقدام برای برطرف کردن اختلال مینماید .

عواملی که موجب بروز درد میشوند :

عواملی که در ساختمان بدن ایجاد درد

میکند ، سه دسته اند :

- ۱- عوامل مکانیکی مانند : فشار و کشش
- ۲- عوامل فیزیکی مانند : حرارت والکتریسته .

۳- عوامل شیمیائی که مهمترین آنها موادی است که در نتیجه کار عضلانی ، در عضله جمع میشوند .

آستانه درد : هر یک از سه عامل بالا ،

برای اینکه بتواند ایجاد درد کند باید شدتی داشته باشد که کمتر از آن مقدار نمی-تواند ایجاد درد کند (حداقل شدتی) را

که موجب درد میشود ، درافراد مختلف بررسی کرده وباین نتیجه رسیده‌اند که این " شدت " درافراد مختلف تقریباً مساوی است .

وقتی که شدت یکی از این سه عامل ، به اندازه‌ای برسد که بدن آغاز به احساس درد کند ، این آغاز را " آستانه درد " مینامند همانطورکه گفته شد " آستانه درد " در افراد مختلف تقریباً مساوی است یعنی فقط حداکثر ۱۰ یا ۱۵ درصد در اشخاص مختلف متفاوت است بعبارت دیگر عوامل مختلف درافراد مختلف ، تقریباً با یک شدت ، ایجاد درد میکند ، ولی همانطورکه خواهیم دید ، واکنش وعکس‌العمل افراد در مقابل درد یکسان نیست .

ازطرف دیگر آزمایشهای مختلف نشان داده است که " آستانه درد " در هر نسج ، تقریباً مساوی نصف شدت تحریکی است که برای کشتن واز بین بردن نسج کافی است .

یعنی : اگر شدتی را که موجب آستانه درد میشود ، دو برابر کنیم نسج از بین می‌رود ، و فعالیت حیاتی خود را از دست میدهد .

و به عبارت دیگر : اگر شدت محرکهای مکانیکی یا فیزیکی ویا شیمیائی به دو برابر مقداری که جهت ایجاد درد در نسوج لازم است ، افزایش یابد ، نسج از بین می‌رود ، و خواهد مرد . واز همین جا اهمیت درد به عنوان یک عامل دفاعی بسیار مهم برای اعلام خطر معلوم میشود ، که اگر برای دفع

علت پیدایش درد اقدام نکنیم ، نسوجی را که مشاء درد هستند در مقابل خطر انهدام قرار داده ایم .

تغییرات آستانه درد : آستانه درد در بعضی

از حالات غیر عادی ممکن است کم ویا زیاد شود .

مثلاً : در امراض عفونی وتب دار ، در ضعف اعصاب ، در ناحیه‌ای که ضربه خورده و آماس وورم کرده است ، آستانه درد پائین می‌آید ، یعنی درد ، زودتر وبیشتر حس میشود .

واکنش درمقابل درد : واکنش درمقابل درد

برخلاف آستانه درد در افراد یکسان نیست وتفاوت بسیار زیادی دارد .

مثلاً : بعضی افراد ، دندان درد را بدون آنکه خم به ابرو بیاورند تحمل میکنند ، در حالیکه بعضی دیگر ، از همین مقدار درد ناراحتی زیاد نشان میدهند ، دچار اضطراب میشوند ، و بی طاقت میگردند .

عوامل زیادی موجب اختلاف در واکنش در مقابل درد میشوند که مهمترین آنها به قرار زیر است :

۱- قدرت روحی : بعضی از نظر روحی

حساستر و بی ثبات‌ترند ، و در مقابل درد ، بیش از دیگران متاثر میشوند ، وبرعکس بعضی دیگر تحت تاثیر عوامل خانوادگی و تعلیمات و بینش‌های مذهبی درد را بهتر

تحمل میکنند .

علت درد نیز در واکنش موثر است ، مثلا زنهائیکه غدهای در پستان دارند و احساس درد میکنند ، بمحض اینکه مطلع شوند که غده سرطانی نیست آنرا فراموش کرده و مثل اینکه دیگر اصلا درد را احساس نمیکند .

۵ خستگی : گاهی خستگی باعث افزایش واکنش در برخی از افراد میگردد ، و در برخی دیگر برعکس .

خصایص بالینی درد

به شش چیز درد باید اهمیت داد :

۱- محل درد ، ومحل انتشار آن

۲- شدت درد

۳- نوع درد

۴- زمان بروز درد

۵- ارتباط درد با اعمال حیاتی

۶- عوامل تسکین ویا تشدید درد ، اکنون اهمیت هریک از اعضاء وبرخی از بیماریها که دانستن آن برای عموم مفید ومهم است یادآور میشویم :

۱- محل درد ومحل انتشار آن :

برای تشخیص محل درد بهتر است ، همیشه از بیمار بخواهند که جای درد را دقیقا با انگشت نشان دهد ، خواص ومحل درد در بیماریهای مهمی که لازم است فوراً به پزشک مراجعه کرد باین شرح است :

الف : در قسمت سر :

در اثر ورود میکروب

از راه هوا ، وخون به پردههای مغز (مننژ)

متلایان به بیماریهای عصبی و روانی ، در مقابل درد ، فوقالعاده حساسند و واکنش زیاد وشدید نشان میدهند .

۲- تکرار درد :

دربعضی از اشخاص تکرار درد ، حد تحمل بیمار را بالا میبرد ، و واکنش او را حقیف تر میسازد ، و در بعضی کاملاً مسئله عکس میشود .

۳- توجه به درد :

دقت وتوجه به درد ، در شدت واکنش تاثیر زیادی دارد .

مثلا : در زمان جنگ بسیار دیده شده است که سربازی بشدت زخمی شده ولی چون توجهش معطوف به جنگ بوده است ، تا ساعتها از جراحت خود مطلع نشده است ، و برعکس بیماری که خود را برای گرفتن خون یا تزریق داخل رگ مهیا میکند ، چون دقت وتوجه او کاملاً معطوف به اینکار است ، از درد سوزن بیش از اندازه لازم متاثر میشود عکس این کیفیت در کسانیکه توجهشان به خدا وامور معنوی است مشاهده میشود ، واین دسته افراد دردهای جسمانی را بخوبی تحمل میکنند وحتمی در برخی از اوقات متوجه درد نمیشوند .

(داستان بیرون کشیدن تیر را ، از پای حضرت امیرالمومنین علی (ع) در نماز شاید شنیده باشید .

۴- اطلاع از علت درد :

با خبر بودن از

شخص مبتلا به مننژیت میشود که هرچه زودتر باید این بیماری مسری را شناخت و درمان نمود وگرنه بیمار را در مدت سه تا چهار روز از بین میبرد .

درد در بیماری مننژیت در قسمت سر ، بصورت سردرد دائم وگاهی ضربان دار (توجه به نوع درد) و شدید وتوام با سفتی و اسپاسم عضلات گردن میباشد ، وهمراه با تب واستفراغ است ومعمولا از ساعت معینی شروع میشود وشدت مییابد (توجه به زمان بروز درد) .

علت این بیماری - همانطورکه یادآور شدیم آماس پرده مغز وعفونی شدن آن بجهت ورود میکروب میباشد .

ب - در قفسه سینه :

دردهای مربوط به آنژین قلبی ، نرسیدن یا کم رسیدن خون بعضلات قلب که دائما در خواب وبیداری در حال فعالیت هستند ، باعث دردهائی بنام (آنژین قلبی) میشود ، نوع شدید آنژین قلبی را " انفارکتوس " میگویند . دراین بیماری قسمتی از عضله قلب بعلت نرسیدن خون ، از بی غذائی میمیرد لازم است که یادآور شویم : در بیماری " انفارکتوس " استراحت مطلق کاملا ضروری است ، درد در آنژین قلبی معمولا با حرکت بدن (اضافه

شدن کار قلب) تولید میشود وگاهی در نتیجه زیاده از حد تاثرات وتحریکات روحی این درد پیدا میگردد ، که اغلب با استراحت از بین میرود ، محل آن بیشتر در پشت استخوان سینه ودر خط وسط است وندرتا ممکن است قدری به سمت چپ متمایل شود ، ولی هیچگاه در نوک قلب بروز نمیکند انتشار این درد بیشتر بسمت گردن وفک وشانه چپ وگاهی دندان وزمانی بازوی چپ ودست چپ است .

ولی اینگونه انتشار از مشخصات درد (آنژین قلبی) نیست ، چون ممکن است درد بسمت شانه راست یا پشت یا بالای معده انتشار یابد ویا اصلا انتشاری درکار نباشد ، ویا به گونههای دیگر منتشر شود ، از مشخصات نسبتا مهم این درد آن است که بصورت فشار ظاهر میشود ، و مهمترین خصیصه دردآن است که در موقع حرکت ویا مختصری راه رفتن بروز میکند ، وپس ازاستراحت ، ایستادن ویسا نشستن در مدت زند ثانیه ویا دقیقه از بین میرود .

این خاصیت بقدری مهم است که میتوان گفت : هردردی که در نیمه فوقانی بدن ، هنگام حرکت بروز کند ، وبا استراحت از بین برود ، (آنژین قلبی) است ، مگر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَفَحَسِبُّمُ أَنْ مَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ عَبَثٍ وَأَنْكُمْ سَمِعْتُمْ الْكَلِمَةَ أَنْ تَنْجَحُونَ

آیا پنداشتید که شما را بی‌پوده آفریدیم، و آنکه شما بسوی ما بازگردانده نمی‌شوید؟

فکر کنید



طی شد این عمر ، تودانی به چه سان
یوچ وبس تند چنان باد دمان
همه تقصیر منست این که خودم میدانم
که نکردم فکری
که تامل ننمودم ، روزی ، ساعتی یا آنی
که چه سان میگذرد عمر گران ؟

کودکی رفت به بازی ، به فراغت ، به نشاط
 فارغ از نیک و بد و مرگ و حیات
 همه گفتند : کنون تا بچه است
 بگذارید بخندد شادان
 که پس از این دگرش ، فرصت خندیدن نیست
 بایدش نالییدن
 من نپرسیدم هیچ که پس از این رچه رو
 توان خندیدن
 نتوان فارغ و وارسته زغم
 همه شادی دیدن ؟
 همچو مرغی آزاد ، هر زمان بال گشادن ؟
 سرهر بام که شد خوابیدن ؟
 من نپرسیدم هیچ
 که پس از این زچه رو
 بایدم نالییدن ؟



هیچکس نیز نگفت . زندگی چیست چرا
 میآئیم ؟
 بعد از این چند صباح
 به چه سان باید رفت ؟
 به کجا باید رفت ؟
 با کدامین توشه ، به سفر باید رفت ؟
 من نپرسیدم هیچ ، هیچ کس نیز نگفت
 نوجوانی سپری گشت بیازی ، بفراغت ، به
 نشاط

فارغ از نیک و بد و مرگ و حیات
 بعد از آن باز نفهمیدم من
 که چه سان عمر گذشت ؟
 لیک گفتند همه
 که جوانست هنوز
 بگذارید جوانی بکنند
 بهره از عمر برد کامروائی بکنند
 بگذارید که خوش باشد و مست
 بعد از این باز ، ورا عمری هست
 یکنفر بانگ برآورد که : او
 از هم اکنون باید ، فکر آینده کند
 دیگری آوا داد
 که : چو فردا بشود ، فکر فردا بکنند

سومی گفت : همانگونه که دیروزش رفت
 بگذرد امروزش ، همچنین فردایش
 با همه این احوال
 من نپرسیدم هیچ
 که چه سان دی گذشت ؟
 آنهمه قدرت و نیروی عظیم
 به چه ره مصرف گشت ؟
 نه تفکر ، نه تعمق ، و نه اندیشه دمی
 عمر بگذشت به بیحاصلی و مسخرگی
 چه " توانی " که زکف دادم مفت
 من نفهمیدم و کس نیز مرا هیچ نگفت
 قدرت عهد شباب



از
انسانها

آنقدر دور و برت می پیچید که کلافهات
میگرد .

چند دقیقه ای گذشت ، از تاکی خیری
نشد برای اینکه بطریقی خود را سرگرم
کرده باشم ، شروع کردم به قدم زدن ، چند
قدمی میرفتم دوباره برمیگشتم ، مدتی
می ایستادم و باز از نو . . . البته نه مقصد

آنقدر نزدیک بود که بشود پیاده رفت و نه
هوا آنقدر مناسب که آدم دل و دماغ قدم
زدن را داشته باشد ، جایی هم که ایستاده
بودم بهترین جایی بود که میشد برای رفتن
بآن مقصد ماشین گیر آورد .

مرد میانسالی قدم زنان نزدیک من آمد
و در کنار خیابان ایستاد ، او که پالتوئی
برتن داشت و کلاهی بر سر ، یقه پالتوی خود
را بالا آورده بود تا دور گردنش را بیوشاند

صبح زمستان بود هوا هنوز کاملا روشن
نشده بود کنار خیابان ، نزدیک سه راهی
ایستاده بودم و انتظار میکشیدم .

سرما مجال چرت زدن را بآدم نمیداد .
تحت چنین شرایطی ، نزدیک آن سه راه که
می ایستادی ، باد از چند طرف هجوم
می آورد ، اول از سمت راست ، بعد سمت
چپ ، از مقابل ، از پشت سر ، بعدهم

مرد میانسال با عجله خود را نزدیک تاکسی رسانید و فریاد زد : فردوسی .
بدنبالش من گفتم : پیچ شمیران .
فریاد دیگری که تازه به جمع ما پیوسته بود گفت : بهارستان .

راننده که جوانی بود تقریباً سی ساله ، با هیولی نسبتاً درشت ، در پاسخ ما ، هر دو دست را از روی فرمان بلند کرد و نزدیک گوش خود برد ، در همان حال کمی نظر برآست نمود ، سرخود را مقداری پائین آورد و تبسمی کرد چنانکه گوئی میخواهد از کسی تشکر کند ، پیش خود فکر کردم مثل اینکه ما کنار خیابان دیگ حلیمی بار گذاشته باشیم و از او بخواهیم بیاید حلیم میل کند ، او هم با وقاری خاص از ما تشکر کند که : نوکرتم ، فعلاً میل ندارم !

مرد میانسال که از رفتار راننده شاکی شده بود ، با عصیانیت فریاد زد : بر پدرت لعنت ، بعد رو بمن کرد و گفت : تقصیری ندارند ، شکمشان سیراست ... بر پدر همگیشان لعنت ...

به هر حال نیم ساعتی میگذشت که آنجا ایستاده بودیم . حالا چند نفر دیگر هم به ما اضافه شده بودند ، سرمای آنروز آزار دهنده تر از روزهای قبل بود ، کم کم بیم و نگرانی از تاخیر بمحل کار هم ، برمشگلات مسافرین افزوده میشد . درطول این مدت چند تاکسی دیگر از مقابلمان گذشته بود ولی بعلت پربودن جایی برای مسافر تازه

و از سوز و سرما جلوگیری کند ، گاه دستهای خود را از جیب پالتو بیرون میآورد ، کمی آنرا با حرارت دهان گرم میکرد ، سپس دوباره آنرا در جیبش قرار میداد ، در حالیکه دائم غرغر میکرد وزیر لب چی—زی میگفت .

قیافه معترض و چهره عبوسش آنقدر جالب بود که برای مدتی میتوانست مرا سرگرم کند همانطور که زیر چشمی او را تماشا میکردم ، یکباره با همان حالت نگاهی بمن انداخت . حالتی آرام و متاثر بخود گرفتم و چهره و نگاهم نسبت به او بیان همدردی را داشت . او که موقعیت را مناسب میدید با کلامی خشک و قاطع گفت : بریدرش لعنت ! گفتم : بریدر که ؟ گفت : همان که باعث شرآست ، خدا سربه نیستش کند ، صدام بیزید پیغوز را میگویم ... بعد با ناراحتی ادامه داد : این چند روزی که بنزین جیره بندی شده ، دیگر سواریها مسافر کشی نمیکنند برای همین است که باید توی این سرما اینقدر منتظر بمانیم .

با خنده و حرکت سر ، حرف او را تائید کردم و باز شروع کردم به قدم زدن
پس از مدتی یک تاکسی خالی ، پیچ سه راهی را طی کرد و وارد خیابان شد ، همه شیشه هایش بسته بود ، راننده با هر دو بازویش روی فرمان تکیه داده و با آرامی خیابان را طی میکرد ، معلوم بود که مشغول استراحت و تفریح است .

نداشت .

وبعد باخود فکر کردم : الان راست بر صندلی تکیه داده ، تحت تاثیر هوای گرم داخل ماشین قرار گرفته و برای مسافرتین میگوید عجب دوره زمانه‌ای شده ، خجالت هم نمیکشند ... راستی که جوان هم اگر بود ، در دوره ما ، آنوقتها جوانهایش هم تربیت داشتند وهم معرفت ... بدنیاال این فکر تسمی زدم وآرام شدم .

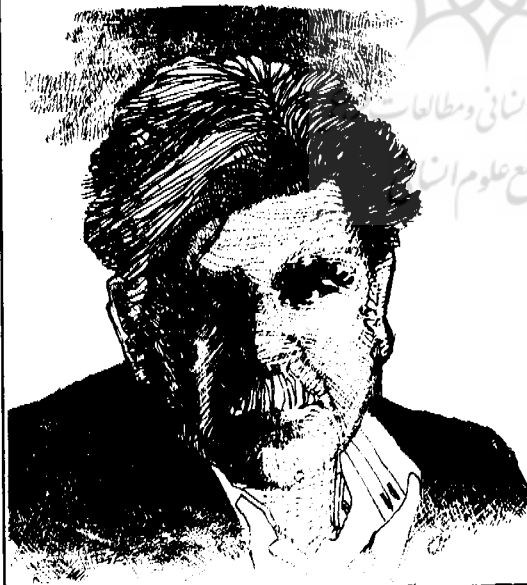
دراین لحظه یک تاکسی خالی آمد ، در یک آن پنج نفر برآن سوار شدیم ، راننده تاکسی که ظاهرا بیش از پنجاه سال داشت و مردی بود لاغر اندام ، با چهره‌ای بشاش ، پس از ورودمان به اتومبیل ، محترمانه بما سلام کرد وید راه افتاد .

به آرامی بر صندلی اتومبیل تکیه داده بودم وحالت راننده را در نظر داشتم ، رفتارش توأم با متانت ووقاری خاص بود .

سرانجام یک تاکسی که دوحای خالی داشت بما نزدیک‌میشد ، مسافرتین که از زن و مرد در یک ردیف ایستاده بودند ، با عجله خود را آماده اعلام مقصد میکردند ، هرکسی مقصد خود را میگفت و راننده با مهارتی خاص مسافرتین خود را از میان صداهای گوناگون وتقریبا همزمان تشخیص میداد .

یکی از مسافرتین که مقصدش پیچ شمیران بود سوار شد ، منهم خوشحال از گیرآوردن تاکسی بدنیاال اعلام مقصد خواستم سوار شوم که پیرمردی با عصبانیت تنهای بمن زد و در حالیکه برتاکسی سوار میشد ، با نگاهی خشمکین وحق بجانب گفت : آقا ، خجالت بکش من از صبح سحر تا بحال اینجا هستم ، شما حالا از راه رسیده‌ای میخواهی بی نوبت سوار شوی ؟! برای جوانی مثل شما این کارها خجالت دارد !

من که هرچه فکر میکردم یادم نمی‌آمد کسی قبل از خودم آمده باشد ومیدانستم که او همین چند دقیقه پیش آمده ولی از آنجهت که برناراحتیش افزوده نشود واحتیاطا سالمندیش حفظ شده باشد ، از سرراهش کنار کشیدم . باخود فکر میکردم : درست است که دروغ میگوید وبی نوبت سوار میشود ولی رویهمرفته ممکن است زیادهم مقصر نباشد ، چون او پیرمرد است وکم طاقت ، طبیعتا نه حال و حوصله انتظار کشیدن بیش از حد را دارد ونه قدرت سرپا ایستادن دراین سرما را

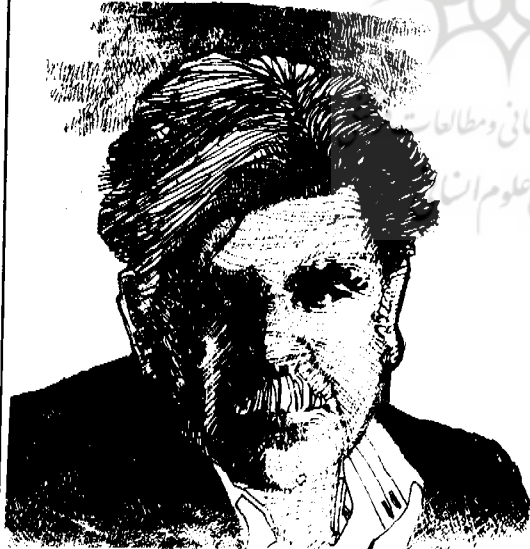


داد : خدا را خوش نمیآید توی این سرما اینجا منتظر بماند . ما باید در این موقعیت جنگی بهم کمک کنیم ، انشاءالله که صدام بزودی سرنگون میشود .

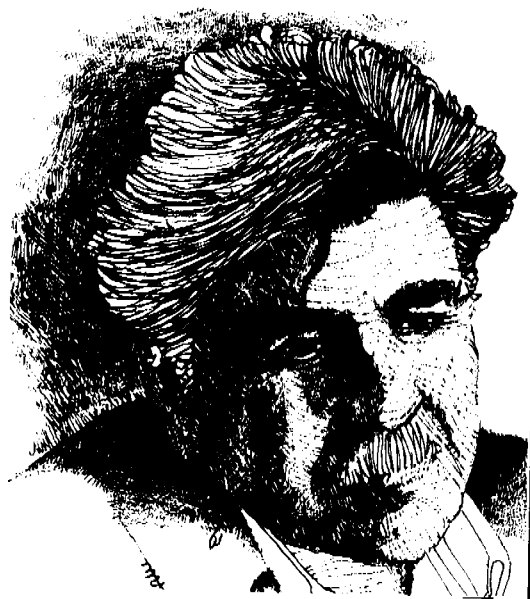
مرد میانسانی که قبلا به او اشاره شد ، و اکنون باما بود ، در تأیید راننده گفت : خدا پدر شما را هم بیامزد ، راستی راستی که شما انسانید .

اتومبیل کنار پای آن جوان توقف کرد . او ابتدا میخواست سوار شود ولی وقتی که دید ظرفیت کامل است ، کمی خود را عقب کشید و با تردید گفت ، شما که جای خالی ندارید ؟ !

ما درحالیکه جایی برایش باز میکردیم ، گفتیم : اشکالی ندارد ، شما هم بفرما سوار شو ، راننده با لحنی گرم و پرمحبت گفت : بفرما جانم ، شما میهمان این آقایان هستی .



بعید در صفحه ۴۸



پس از طی مسافتی ، فردی که در نزدیکی یک چهار راه ایستاده بود نظرم را جلب کرد جوانی بود حدوداً بیست ساله ، کت و شلوار نازک و نیمه‌دار و بلوزی بافتنی برتن داشت . او که از سرما قوز کرده و دستهای خود را بغل زده بود ، بیصبرانه در انتظار رسیدن یک تاکسی خالی ، این پا و آن پا میکرد . چند متری با او فاصله داشتیم که راننده از سرعت خود کاست ، نگاهی به عقب انداخت و با مهربانی گفت : اجازه میدهید این جوان را هم عقب سوار کنیم البته میدانم که ظرفیت کامل است ولی اگر اجازه بدهید ، میهمان شما باشد

ماکه از این عمل انسانی راننده همگی خوشحال بودیم با گرمی تمام از این کارش استقبال کردیم .

او همانطور که بسمت پسر جوان میرفت ادامه

اینکه خلاف آن ثابت شود .

(ارتباط با اعمال حیاتی)

۲- درد مربوط به پرده جنب :

هر دو ریه را پرده‌ای بنام " جنب " پلور احاطه کرده است ، و آنها را به سطح داخل قفسه سینه می‌چسباند ، اگر میکروب و عفونت از طریقی باین پرده برسد ، این پرده ورم میکند و شخص به " ذات الجنب "

مبتلا میشود ، امروزه این بیماری را (پلورز)

میگویند . (میکروب و عفونت معمولا هنگام

سرماخوردگی‌های شدید ، یا عفونت‌های

ریوی باین پرده میرسد) درد در این بیماری

سطحی و خیلی شدید است و بیمار احساسی

شبهه به فرو رفتن چاقو به سینه‌اش مینماید

نکته مهم اینکه این درد ، با حرکات تنفسی

شدید مثل تنفس عمیق ، سرفه ، خنده ،

شدت مییابد (ارتباط با اعمال حیاتی)

ج: در قسمت شکم :

۱- آپاندیسیت - آپاندیس عضو کوچکی

است باندازه انگشت کوچک دست ، که در

ابتدای روده بزرگ واقع شده است که محل

اتصال روده باریک به روده بزرگ ، در قسمت

ربع راست وپائین شکم قرار دارد .

در حال طبیعی کار مهم وشناخته شده‌ای

انجام نمیدهد ، این عضو ممکن است بعلتی

عفونت یابد و میکروب از راه روده ، ویا خون

بجدار آن نفوذ کند ، وباعث تورم وآماس

میشود .

این بیماری " آپاندیسیت " نام دارد (وقتی

ایست بآخر اسمی اضافه شود ، نشانه آماس

وعفونت وبیماری آن عضو میباشد) .

درد ، در آپاندیسیت تقریبا دائمی است

واکثرا در ربع تحتانی سمت راست شکم قرار

دارد و فشار در این ناحیه دردناک است .

و بیماری توام باتب و استفراغ میباشد .

بقیه در شماره آینده

بقیه از صفحه ۲۴

اصول ومبانی.....

نیست .

- کوشش وتلاش برای کسب ابزار لازم جهت

اینگونه حیات است .

- ازهمه پدیده‌ها ، حرکتها میتوان برای

زندگی پند گرفت .

- جهان باهمه وسعت کناب گسترده آفرینش

است .

- وظیفه انسان تلاش وتعمق در آن برای

کشف اسرار وبهره مندی از آن برای ادامه

حیات است .

- آدمی در سایه تربیت میتواند به آن درجه

از کمال رسد که از ملک هم پیران شود .

- برنامه تربیت تا پایان دوره حیات را

شامل است .